

از نامه های رسیده	از هر دری سخنی	به استقبال ۸ مارس روزهم بسته گی مبارزاتی زنان برویم!	در جنبش جهانی کمونیستی	ناکامی راس نظام در حل مسئله فلسطین به نفع صهیونیسم	اخلال شیوه تفکر خرده بورژوازی در جنبش کارگری!
صفحه ۶	صفحه ۷	صفحه ۱۱	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲

## بی اعتنائی رژیم به خواست به حق کارگران!

## بهاران خجسته باد!

کارگران و زحمت کشان اسیرنظام سرمایه داری در ایران زنان و جوانان به بندکشیده شده توسط رژیم خون آشام ایران ملیتها و اقلیتهای ملی - مذهبی پیوسته مورد تحقیر وستم در ایران بهار سال نو در راه است: با حرکت مشترک تمام گیاهان و درختان و گلها در ایران برای ساختن و پرداختن بهاری زیبا و زایا و آموزشی است طبیعی برای انسانها در تغییر دادن اوضاع. ورود به این سال نو را به همه ی شما عزیزان تبریک می گوئیم و سلامتی و موفقیت شما و خانواده محترمان را آرزو مندیم.

درسالی که گذشت شما حتا برای یک لحظه از اذیت و آزار رژیم رها نبوده و لذا پرچم مبارزه را زمین نگذاشتید و در مبارزه ای نه بقیه در صفحه چهارم

## پرده های فساد نخ نما شده!

گندیده گی رژیم اسلامی در شرایط بحران همه جانبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جهان و در ایران روز به روز آشکارتر شده و رژیم را چنان در مخصه ی بی آبرو شدن بیشتر و بیشتر گذاشته که سردمداران رژیم برای حفظ آبرو اجبارا ولی با تعلل زیاد شروع به فاسدیابی کرده اند. اگر قدری بیشتر در این ماجرا پیش بروند، به عیان ثابت خواهد شد که به مصداق "چون نیک بنگری، همه تزویر می کنند" و امکانی برای رهایی دامن خود از این فسادها را ندارند. اگر به سه نمونه زیر دقیقا توجه کنیم، می بینیم درحالی که در ایران خون کارگران و زحمت کشان را مرتبا در میدانهای کار و زحمت ریخته و نه تنها از دادن شندرغاز مزد آنها برای ماهها و سالها امتناع می ورزند، بلکه کارگران سربلند مبارز را بی رحمانه به زیر شکنجه می برند،

حقوق با در صد تورم واقعی محاسبه شود، به مفهوم ثابت ماندن حقوق کارگران ازسالی به سال دیگر است، عدم بهبود رفاهی آنان و برخلاف مصالح کارگران می باشد. به این دلیل است که دولت نه تنها بر فشارهای سیاسی به طبقه کارگر و فعالین آن افزود است، بلکه این فشار را در زمینه های اقتصادی نیز برای وادار کردن کارگران به تسلیم ادامه می دهد.

اگر در نظر بگیریم که اکثریت بزرگی از کارگران و زحمت کشان، حقوق و مزدی به مراتب پائین تر از میزان خط فقر پیوسته تا به حال گرفته اند؛ اگر توجه داشته باشیم که هم اکنون در نشریات ایران اخباری در مورد پرداخت میلیونها تومان به آقا زاده هائی که کوچک ترین زحمتی در برخی از موسسات نمی کشند، پرداخت شده است؛ اگر در نظر بگیریم که بقیه در صفحه دوم

در آستانه ی سال نو، نوکران حلقه به گوش نظام سرمایه داری در قالب جمهوری اسلامی ایران در کمال بی شرمی و بدون داشتن کوچک ترین احساسی نسبت به خانواده های کارگری رنجور و درعسرت بعداز سر و صداها در مورد تعدیین حداقل مزد کارگران، با افزایش ۲۵٪ مزد سال پیش در شرایطی که تورم سالانه لوازم اصلی مورد نیاز خانواده ها چندین برابر این رقم بوده و حتا رئیس جمهور به هنگام گول زدن مردم برای کسب رای از تورم ۴۰٪ صحبت کرده بود، مزد حداقل ماهانه در سال جدید را ۶۰۸ هزار و اندی تومان تعیین کردند درحالی که سه برابر این رقم یعنی حدود دو میلیون تومان بنابه محاسبات بسیاری از دستگاههای معتبر در ایران، خط فقر را در خانواده های چهار نفری شهری معین می کنند. این امر نشان می دهد که حتا اگر افزایش

## تشدید تضاد بین دو قطب امپریالیستی!

در برابر یک دیگر برای حفظ و بسط حیطة نفوذ خود در جهان به حدی رسیده است که امروز برکسی پوشیده نیست. بدین ترتیب، حل نهائی بحران جهانی امپریالیستها بیش از پیش در نهایت متوجه حل رقابت بین دو قطب امپریالیستی شده است. اما به دلیل وضعیت کنونی ناشی از رشد آگاهی جهانی توده های کارگر و زحمت کش و در عین حال قدرت نظامی نابودکننده این دو قطب درگیر در رقابت، به آسانی نمی تواند به سطح جنگ بلاواسطه و مستقیم بین این دو قطب برسد، چون که خطر نابودی نظام سرمایه داری در هر دو طرف رقیب در جنگ جهانی سوم بسیار محتمل خواهد شد.

اگر به تاریخ چند صدساله اخیر جهان رجوع کنیم استعمارکهن براساس داشتن کشتیهای جنگی توپ دار بیشتر بقیه در صفحه دوم

بحران بزرگ مالی - اقتصادی کشورهای امپریالیستی به ویژه در غرب بعد از گذشت قریب ۵ سال و نیم از بروز آن، هم چنان ادامه می یابد. امپریالیستها برای رهایی از این بحران، تجاوزات وحشیانه ای را بر مرزها و حقوقها و اندک رفاه موجود کارگران و زحمت کشان در داخل کشورهای مربوطه شان، به پیش می برند. بی کاری و بی خانمان سازی دهها میلیونی و استفاده از نیروی کار ارزان ارتش میلیونی بی کاران در داخل و حرکات جنگ طلبانه ی امپریالیستی در کشورهای جهان سومی جهت کشاندن کامل آنها به زیر نفوذ خویش و دست یابی به منابع طبیعی و نیروی کار ارزان این کشورها جهت خلاص شدن از بحران به خصوص توسط امپریالیستهای غربی لحظه ای قطع نمی شوند. ناشی از این وضع، رقابتیهای امپریالیستهای غرب و شرق

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



بی اعتنائی رژیم... بقیه از صفحه اول

کارگران سربلند ایران بارها برای افزایش مزد و به مراتب بیشتر برای گرفتن مزدهای معوقه دست به اقسام مبارزات اعتراضی زده و گوش کر برتاج و تخت اسلامی نشسته گان کوچک ترین توجهی به این خواستهای به حق کارگران و زحمت کشان نکرده اند؛ و... ضروری است فریادهای اعتراضی خود را علیه این ظلم و طمع کاری صاحبان ثروت و مقام که هیچ بوئی از عدل و داد نبرده اند، بلندتر و بلند کنیم و به کلیه خفته گان صف گرسنه مان هشدار بدهیم که وقت آن رسیده است که کوچک ترین امیدی به حاکمان و سرمایه داران نداشته باشند و چون آفریننده گان نعمات مادی و معنوی جامعه هستیم سرنوشت تولید، سرنوشت نظام سیاسی، سرنوشت سازماندهی امور جامعه را خودمان که اکثریت بیش از ۹۰٪ جامعه هستیم به دست بگیریم و نظام استثمارگر و ستمگر سرمایه داری را برای همیشه به زباله دانی تاریخ بفرستیم.

وقت آن رسیده است که با کسب قدرت توسط خودمان هیچ خانواده کارگر و زحمت کشی گرسنه نماند؛ وقت آن رسیده است که هیچ نیروی کاری بیکار نماند؛ وقت آن رسیده است که هیچ کودکی از مدرسه محروم نماند و در خیابانها به کارنپرداخته و مورد تجاوز قرار نگیرد؛ وقت آن رسیده است که مادران، دختران و همسرانمان از تحقیر و تجاوز رژیم به حریم انسانی آنها رها شوند؛ وقت آن رسیده است که تمامی ما از بیمه و درمان مجانی بهره مند شویم و به علت بی پولی عزیزانمان را از دست ندهیم؛ وقت آن رسیده است برای گذران زنده گی مان مجبور به فروش اعضای بدنمان نشویم؛ وقت آن رسیده است که ملیتها، معتقدان به مذاهب مختلف در زندانها شکنجه نشوند و شکنجه و شکنجه گران را به زباله دانی تاریخ بفرستیم؛ وقت آن رسیده است که هر کودکی بدون دغدغه پدر و مادر قادر به تحصیل مجانی تا مراحل عالی دانشگاهی باشد؛ وقت آن رسیده است که هنرمندان و نویسندگان مان در زیرزمینها موسیقی نسازند و کتابهایشان در زیر سانسور اوباشان حاکم خاک نخورند؛ و... همه ی این آرزوها امروز قابل تحقق اند به شرطی که استثمارگر و ستمگر و مثنی دزد و فاسد نتایج زحمات ما بیش از ۹۰٪ ها ی جامعه را به تاراج نبرند.

بیانید به نیروی عظیم مان اعتماد کنیم و مشتتهای گره کرده مان را به سان پتکی بر سر رژیم خدمتگذار سرمایه و جهالت

پروری بکوبیم. برما نبخشد فتح و شادی — خدا نه شاه نه قهرمان؛ بادست خودگیریم آزادی — درپیکارهای بی امان.

**پرتوان باد قدرت کارگران در وحدت سیاسی و تشکیلاتی آنان!**  
**مرگ برنظام سرمایه داری عامل اصلی بدبختی های مان!**  
**صدای اعتراضمان را علیه فقیرتر شدن مان درسال نو رساترسازیم!**

حزب رنجبران ایران - ۲۴ اسفند ۱۳۹۲



تشدید تضاد... بقیه از صفحه اول

و با خیل کشیشهای مسیحی جهت «ارشاد» مردم کشورهای مورد تجاوز واقع شده ، جلو برده شد. ولی این تجاوزات استعماری به حدی نرسیدند که کشوری نظیر بریتانیا - عیار غم ادعای پادشاهانش در غروب نکردن آفتاب در مستعمرات آن - بتواند باغلیه بر دیگر رقبای آن روز خود، کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکا و اقیانوسیه را تماما به زیر سلطه ی خویش درآورد. به طوری که کشور کوچکی نظیر پرتغال، سرزمینی به بزرگی برزیل در شمال شرقی آمریکای جنوبی و آنگولا در آفریقا را تصرف کرد و کشور کوچک دیگری مثل هلند، اندونزی را در جنوب شرقی آسیا به مستعمره خود تبدیل نمود. جنگهای بین استثمارگران رقیب، نظیر جنگ رژیمهای سلطنتی بریتانیا و اسپانیا و غیره محدود ماندند. اما مبارزات ضد استعماری علیه متجاوزان، تدریجا در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شروع به رشد کردند.

بارشد نظامهای سرمایه داری به مرحله ی امپریالیسم و به خصوص خصلت رشد ناموزون در این نظام که کشورهای مثل آلمان و ژاپون را وارد گود رقابتهای انحصارات سرمایه داری نموده بود که به دنبال به دست آوردن مستعمرات جهت گسترش حیطه ی نفوذ خود در جهان بودند، به مثابه یک قطب در مقابل قطب دیگر که شامل انگلیس، فرانسه و روسیه تزاری و غیره می شد و رقابت آنان با یک دیگر، به جنگ جهانی اول منجر گردید که نتیجه اش بروز انقلاب در روسیه تزاری و تشکیل

کشور شوروی سوسیالیستی در آن بود. دشمن ماهوی جدیدی که امپریالیستها پس از پایان جنگ جهانی اول برای نابودی آن از کلیه امکانات نظامی و خرابکاری درونی در آن استفاده کردند.

باردیگر و با رشد تضاد بین کشورهای امپریالیستی، آلمان، ژاپون و ایتالیا در یک قطب و انگلیس، فرانسه و آمریکا در قطب دیگر در مقابل هم قرار گرفتند. ولی با اشتباهی که نازیسم آلمان در تمرکز حمله به اتحاد شوروی، و فاشیسم ژاپون در حمله به چین به جای درگیری اساسی با قطب امپریالیستی دیگر نمودند، نه تنها این دو دشمن عمده بشریت در آن زمان توسط ارتشهای سرخ کارگران و دهقانان در شوروی و چین شکست خوردند، بلکه نیمی از کشورهای اروپای شرقی به اردوگاه سوسیالیسم پیوستند و انقلاب چین نیز تحت رهبری کمونیستها بعد از بیرون راندن نیروهای تجاوزکار ژاپون انقلاب دموکراتیک نوین به پیروزی رسید و چین گذار به سوسیالیسم را آغاز نمود. رشد مبارزات مسلحانه ضد استعماری نیز باعث شد تا بسیاری از کشورهای مستعمره قبل و بعد از جنگ جهانی دوم به استقلال برسند.

امپریالیستها متوجه شدند با توجه به رشد جنبش کارگری در جهان، بالا رفتن سطح آگاهی توده ها و کمک کشورهای سوسیالیستی به جنبشهای رهائی بخش ملی این گونه رقابتهای و جنگهای جهانی بیشتر از آن که به از بین بردن رقابت امپریالیستها بیانجامد در خدمت رهائی ملل جهان از سلطه ی امپریالیستها قرار گرفته و بین دو جنگ جهانی اول و دوم ، دوسیاست : «تخریب دژ سوسیالیسم از درون» و توسل به عوام فریبی های مدرن» عمده تا سیاسی در لفافه «حمایت از حقوق بشر»، «دفاع از آزادیهای بدون قید و شرط»، «دفاع از پارلمانتاریسم»، «دفاع از حقوق ملی» و اکنون زیر پرچم داشتن «حق حاکمیت ملی» و غیره را در پیش گرفتند که خود به هیچ کدام از این دیدگاهها در داخل کشورهای امپریالیستی نیز پای بند نبوده و نیستند.

بدین ترتیب، با کمک به رشد دیدگاههای رویزیونیستی در کشورهای سوسیالیستی به ویژه توسط قشروسیع خرده بورژوازی و انجام کودتای قصری در شوروی توسط دارو دسته خروشچف لانه کرده در سطح رهبری حزب کمونیست، زمینه برای احیای مجدد نظام سرمایه داری در آن و در دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیسم فراهم



**در نظام سرمایه داری بخشی از مزد نیروی کار دائما مصادره می شود!**



ارتجاعی حاکم در کشورهای جهان سومی، در مقابل تجاوزگری امپریالیستی تسلیم خواهند شد. مبارزه علیه این تسلیم طلبان نیز در آن شرایط بی وقفه باید پیش برده شود. رهایی طبقه کارگر و زحمت کشان جهان از زیر استعمار و ظلم و ستم امپریالیستها و طبقات حاکم از جمله در کشورهای جهان سومی درگرو مبارزه رهایی بخش علیه این دو ضد انقلاب جهانی و داخلی می باشد.

تفسیرروز - رنجبر - ۱۲ اسفند ۱۳۹۲



**با قدردانی از کمهای  
مالی رفقا و دوستان  
به حزب  
ذکر این نکته را  
ضروری می دانیم  
که تکیه ی حزب  
به اعضاء وتوده ها  
در پیشبرد مبارزه  
طبقاتی، روشی  
انقلابی و پرولتاریائی  
است در حفظ استقلال  
سازمانی و جدا  
نشدن از طبقه کارگر  
و توده ها**

**از سایت زبان های خارجی  
(انگلیسی - آلمانی) حزب  
رنجبران ایران دیدن کنید!**

[http://www.ranjbaran.org/01\\_english](http://www.ranjbaran.org/01_english)

دخالت آشکار در امور داخلی چین است. یا در پروادای ۵ مارس ۲۰۱۴ می خوانیم: « غربیها نیاز به جنگ با روسیه دارند. تغییر قابل ملاحظه ای در بیان آمریکا علیه روسیه در چند روز اخیر صورت گرفته است.»

در رابطه با اوکراین، بعد از این که یانوکویچ رئیس جمهور آن در ۳ اسفند ۱۳۹۲ حوادث اخیر در کشور را کودتا خواند که مورد حمایت خاص امپریالیستهاى غرب قرار گرفت و بز دلانه به جای مقاومت در برابر کودتاچیان فاشیست، از کیف گریخت، پارلمان روسیه به خواست پوتین در مورد گسیل نیرو به شبه جزیره کریمه با بیش از ۶۰٪ جمعیت روسی، رای مثبت داد و در شرایطی که دولتهای آمریکا و اتحادیه اروپا به دفاع از مخالفان یانوکویچ برخاسته اند، یک نقطه جدید رقابت در جنوب روسیه بین دو قطب امپریالیستی در حال شکل گیری می باشد.

بنابراین چه که گذشت در شرایطی که بحران اقتصادی تداوم می یابد و امپریالیستها اعتبار خود را بیش از پیش در میان وسیع ترین توده های مردم کشورهای خودی و دیگر کشورهای جهان از دست داده اند، سیاستهای گازگیری از هم بدون برانگیختن رقیب به عکس العمل شدید از یک سو و برانگیختن ارتجاعی ترین نیروهای کشورها - به خصوص در مناطق زیر نفوذ رقیب توسط امپریالیستهاى غرب با استفاده از تجارب شان نظیر «انقلابهای مخملی» جهت هموار کردن راه نفوذ شان در آن کشورها - ادامه می یابد. این که این تضاد تا چه حد می تواند رشد یابد تا جنگ جهانی سومی بین امپریالیستهاى شرق و غرب اتفاق افتد هنوز قابل رویت نیست. ولی تحریک برای ایجاد جنگهای محدود کشوری کاملاً ممکن می باشد. نباید از نظر دور داشت که وزنه ی آسیا از نظر پتانسیل اقتصادی روز به روز سنگین تر می شود و غرب حاکمیت بلامنازع چند صدساله اش را در جهان دارد به نفع رقیب از دست می دهد.

در چنین شرایطی، کمونیستها موظفند بدون فوت وقت در هر کشور متحد شده، حزب واحد کمونیست را به وجود آورده و توده های کارگر و زحمت کش را به مخالفت و رودررویی با جنگی به شدت خشن نواستعماری و امپریالیستی آماده ساخته و مانع از آن شوند که تمامی کشورهای جهان مورد تاخت و تاز جدید امپریالیستها در قالبی «نئولیبرالی» قرار بگیرند. نباید فراموش کرد که در صورت بروز چنین جنگی، نیروهای

شد. امپریالیستها در جهان ضمن به کار بردن جنایت کارانه ترین و فاشیستی ترین جنگها، کودتا راه انداختن ها و اعمال تروریستی در جنگهای نظیر جنگ در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، سیاستهای نواستعماری خود را در قالب به ظاهر دفاع از دموکراسی پیش بردند.

اکنون که رشد کشورهای جدید امپریالیستی تا دیروز سوسیالیست (چین و روسیه) در شرایط گرفتاری امپریالیستها در بحران اقتصادی سختی، طبق قانون رشد ناموزون نظام سرمایه داری و قدرت یابی روز افزون این کشورها، ادامه می یابد، در جریان آتش افروزی امپریالیستهاى غربی در سوریه که منطقه زیر نفوذ رقبای جدید می باشد، روسیه و چین در برابر دخالت امپریالیستها در این کشور جهت جلوگیری از تلاش اینان در گسترش نفوذ خود در منطقه حساس زیر نفوذشان در خاورمیانه ایستادند. اما این قطب جدید امپریالیستی هنرمهارت امپریالیستهاى غرب را در به راه انداختن «انقلابهای مخملی» نظیر آن چه که در اوکراین رخ داده است، از جمله در حیطه ی نفوذ رقبای غربی خود هنوز نیافته اند.

امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم آمریکا رقابت خود را با چین و روسیه نه تنها با تقویت نیروهای نظامی خود در شرق آسیا، بلکه از طریق به راه اندازی «انقلابات نوع مخملی» با اجیر کردن افراطی ترین نیروهای مذهبی، ناسیونالیستها و فاشیستها و دست زدن به هرج و مرج و آشوبهای خیابانی، که نمونه آن را این روزها در اوکراین و ونزوئلا شاهد هستیم، پیش می برند.

ژنرال اودیرو از فرماندهان هوایی آمریکا در منطقه شرق چین در گفت و گوئی با صدای آمریکا (۱۳۹۲/۱۲/۲) ابراز داشت که ارتش آمریکا همراه با متحدان خود ژاپون و کره جنوبی به پرواز هواپیماها در منطقه (دریای چین) ادامه داده است و خواست چین را برای برنامه ریزی قبلی پروازها با وزارت دفاع آن نادیده می گیرد. در این میان بسیاری در چین تمرکز نظامی و اقتصادی کاخ سفید در آسیا را کوششی برای مهار پکن و قدرت و نفوذ منطقه ای چین می بینند.

دالائی لاما روز جمعه ۲ اسفند به عنوان رهبر معنوی بنیادگرایان بودائی تبت با باراک اوباما دیدار کرد. چین هشدار داد که چنین ملاقاتی به طور جدی به رابطه این کشور با آمریکا لطمه خواهد زد و سخنگوی وزارت خارجه چین گفت این دیدار به معنای





بهاران خجسته باد بقیه از صفحه اول

چندان متحد ولی جانانه، عزیزان زیادی را در راه رهایی و آزادی تان از دست دادید و سربلند وارد سال جدید می شوید. به این همه فداکاری و جانبازی تان درود می فرستیم و سرتعظیم فرود می آوریم، با این امید که در سال نو مغزها و قلبها، دستان و پاهایمان متمرکز و متحد برای رهایی از این همه ظلم و ستم و تحقیر، حرکت فکری و عملی نو تاریخ سازی را شروع کنند. به این اعتبار فرا رسیدن عید نوروز و سال نو را به همه ی شما عزیزان علاوه بر فقر و فلاکت خانواده هایتان تبریک گفته و خود را در غم و شادی تان شریک می دانیم. سلامتی، همت والا، قاطعیت در دوراندختن تفرقه طلبان و حرکت درزیر پرچم والای "کارگران متحد همه چیز و کارگران متفرق هیچ چیزند!" را برای خیل عظیم کارگران و زحمت کشان آرزو می کنیم.

رفقا و دوستان کارگر و زحمت کش!

زنان و جوانان به بندکشیده شده!

نظام هارسرمایه داری درجهان و درایران نه تنها از مکیدن خون شما درمیدان استثمارگری سیراب نمی شود، بلکه دراین حرکت دیوانه وارش در سوء استفاده از طبیعت، تجاوز به آن را به جایی رسانده که برای انسانها از جمله استفاده از هوا و آب سالم را به شدت محدود نموده است. سکوت درمقابل نظام سرمایه داری درایران چیزی جز پذیرش مرگ تدریجی خود، خانواده و آینده فرزندان مان نمی باشد.

برای گذر از این وضعیت وحشتناک که درآن امضای اعدام انسانها و به خصوص جوانان، راحت تر از اندیشیدن به زنده گی اسفبار آنان شده و به دست مشتکی قاضی رذل، عقده ای و پول پرست نشسته درمقام قضاوت و با دستور ازبالا صورت می گیرد، راهی جز مقاومت سرسختانه و به زیرکشیدن این جرثومه های فساد نوکر نظام سرمایه داری باقی نمانده است.

پس سال نو را با روحیه مبارزه جویانه ی تازه ای درجهت تغییر دادن وضعیت ایران و جهان آغاز کنیم. متحدا مبارزه مان را پیش ببریم و درنهایت فداکاری و بدون هراس از قربانی دادن، آینده ی بهتری را برای فرزندان خود بسازیم. ما نیروی بی کرانی هستیم به شرط آن که متحد شده و برای امر عادلانه انقلابی حق زنده گی آزادانه و مرفه خانواده های مان درکارمشترک تولیدی و خدماتی به دست خودمان تلاش کنیم.

سال نو مملو از سلامتی و پیروزی

درمبارزه مشترک علیه نظام طبقاتی مالکیت خصوصی سرمایه دارانه را برای شما عزیزان خواستاریم و ازصمیم قلب دراین دوره فقر و فلاکت، به شما و خانواده های عزیزتان روحیه ای عصیان گر و قدرت پایداری پر دوامی را آرزو مندیم!

**نو روزتان پیروز و هر روزتان نوروزباد!**

**مرگ بر رژیم ضدکارگر و نوکر سرمایه جمهوری اسلامی ایران!**

**پیش به سوی تشکل یابی و تحقق انقلاب و سوسیالیسم، تنها راه رهایی مان!**

**آینده درخشان است و راه پر پیچ و خم، ازسختیها و مرگ نهراسیم!**

**زنده بادطبقه کارگر سازنده اصلی نعمات مادی و معنوی درجهان و درایران!**

**حزب رنجبران ایران**

۲۰ اسفند ۱۳۹۲



پرده های فساد... بقیه از صفحه اول

دست کنیفشان برای دزدی باز است و میلیاردها تومان از اموال عموم مردم را بالا کشیده و به خارج از کشور منتقل می نمایند. این اعمال بالائینها در دستگاه دولتی نشان می دهند که مذهب به وسیله ی تمحیق کننده مردم دردست حاکمان نظام سرمایه داری است و با استفاده از آن بهشت برینی را برای خانواده های خود فراهم نموده اند و جهنم مخوفی را نیز برای بیش از ۹۹٪ مردم ساخته اند. پاک کردن ساحت ایران ازاین فساد درگرو برانداختن این نظام از ریشه و بنیاد است و نه امید بستن به "اصلاح طلبان"، "اعتدال گرایان" و "افراطیان" نوکر سرمایه داری مذهبی و یا سکولار!

وقت آن رسیده است که با شعار "ازکجا آورده ای؟!"، دارائی تمامی آیت الله ها، حجت الاسلامها و فرزندان و خویشاوندانشان هم راه با دیگر میلیاردها دردادگاههای

برپاشده توسط کارگران و زحمت کشان بررسی شده و یکبار برای همیشه آنها را که هنوز به دروغهای سرهم بندی شده و صیقل یافته هزاران سالی دستگاه روحانیت حاکم باوردارند از خواب خرگوشی بیدارکنند که باور به افسانه های ساخته گی اینان نظیرظهور "مهدی موعود و چاه جمکران" روزی برای برقراری عدالت، یا "به حساب و کتاب فاسدان و دزدان در آن دنیا رسیدن!" دروغهای محض و عظیمی بیش نیستند که نمونه مشابه آنها را سلطه گران مالک بر انسانهای کار و زحمت در تاریخ چند هزارساله ی بشر به آنان حفته کرده اند تا بساط استثمارگری و ستم گری خود را تداوم بخشند و به قول معروف "مردم را به دنبال خودسیاه بفرستند!!" شورش علیه چنین نظامی ضدانسانی که یکی غرق درناز و نعمت و دیگری گرفتار در فقر و ذلت می باشد، امری برحق است.

**نمونه اول: «توکلی: جمهوری اسلامی**

**دچار فساد سیستماتیک شده است/**

**نهادهای مسئول مبارزه با فساد مانند قوه قضائیه نیروی انتظامی، مجلس و بازرسی**

**کل کشور خودشان پاک پاک نیستند**

احمد توکلی، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی در گفت و گو با خبرگزاری فارس، با تبیین فساد سیاسی و جایگاه آن در کشور اظهار داشت: فساد سیاسی اصطلاحی است که از طرف کارگزاران حکومت به آن دامن زده می شود. بنابراین نقش اصلی مبارزه با آن بر دوش دولت است. در فساد مالی ممکن است یک تسهیلات گیرنده بر سر بانک کلاه بگذارد و فسادی رخ دهد. اما فساد سیاسی اعم از فساد مالی است.

**فساد مردم را نسبت به حاکمیت بدبین می کند**

توکلی در ادامه با بیان اینکه اگر ملاک تصمیم گیری منافع شخصی، تباری، قومی، گروهی، حزبی و یا خارجی باشد فساد آغاز می شود، گفت: در تخصیص منابع عمومی برخی از این فسادها را می بینید.

وی با بیان اینکه فساد کارایی اقتصاد را کاهش می دهد اظهار داشت: فساد نه تنها مانع اشتغال و تولید ملی است بلکه به دلیل اثرات سوء فرهنگی خود مردم را نسبت به حاکمیت بدبین می کند. از این جهت هم سرمایه اجتماعی کاهش پیدا می کند و هم عوامل رشد اقتصادی تضعیف می شود.

نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: فساد مالی ضد عدالت است زیرا باعث می شود یک عده ای به ناحق درآمد کسب کنند و حقوق عده دیگر هم ضایع می شود.



**درگرداب بحران جهانی، تضاد امپریالیستها تشدید می شود!**



## فشار نزدیکان دولت برای افشاء

### نشدن فساد در پتروشیمی

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی با تأیید خبر فشار برخی نزدیکان دولت برای افشاء نشدن فساد در پتروشیمی‌ها اظهار کرد: متأسفانه در لایه‌های دولت بسترهایی برای ویژمخواری‌ها وجود دارد. سیاست‌های اقتصادی بعد از جنگ؛ دلیل ظهور بابک زنجانی "ها"

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در مجلس هفتم، هشتم با تأکید بر اینکه نگاه بعد از جنگ در سیاست‌های اقتصادی کشور اثر گذاشت، گفت: در این سال‌ها مدلی ترجیح داده شد که زمینه‌ساز مسائل امروز است مخصوصاً در کشورهای جهان سوم که ابزارهای نظارتی وجود ندارد. این مدل، مدل نئوکلاسیک است که اصالت را به کارایی می‌دهد.

وی با بیان اینکه کشورهای غربی در زمینه برخورد با فساد بیشتر از نحل‌های فکری داخلی حساس هستند، بیان کرد: ما حتی به اندازه آنها به لوازم ارزشی کار حساس نیستیم، در مورد آقای بابک زنجانی می‌گفتند چند هزار کارگر دارد و کارآفرین است در حالی که پیشرفت کارآفرینی شفافیت و فقدان فساد در اقتصاد است.

## حمایت رئیس دولت قبل از یقه سفیدها (افراد بلند پایه‌ای که از موقعیت و مقام خود برای بدست ثروت سوء استفاده میکنند)

توکلی با اشاره به موضوع بقیه سفیدها ادامه داد: متأسفانه رئیس دولت قبل خواسته یا ناخواسته از برخی افراد فاسد و متهم حمایت می‌کرد از جمله افرادی که احمدی‌نژاد از آنها حمایت می‌کرد می‌توان به معاون اولش، رئیس سازمان تأمین اجتماعی و رئیس سازمان میراث فرهنگی اشاره کرد که البته اگر بخواهیم از این افراد نام ببریم لیست بلندی می‌شود.

## نهادهای مسئول مبارزه با فساد به درجاتی از فساد آلوده شده اند

این نماینده مجلس در تشریح فساد سیستماتیک در کشور تصریح کرد: فساد سیستماتیک به مرحله‌ای از فساد اطلاق می‌شود که نهادهای مسئول مبارزه با فساد خودشان به درجاتی از فساد مبتلا هستند مثل قوه قضائیه، نیروی انتظامی، مجلس، بازرسی کل کشور، به عبارتی پاک پاک نیستند. وی افزود: زمانی که به یک نماینده مجلس شورای اسلامی پیشنهاد می‌شود تا او در کمیسیون انرژی پیشنهادی را مطرح نکند و آن نماینده مخالف خواسته آنها عمل می‌کند چنین چیزی ممکن است. آنها تلاش می‌کنند

که به سیستم نفوذ کنند ولی موفق نمی‌شوند. توکلی در ادامه با بیان اینکه دولت هاشمی رفسنجانی به توقعات مصرفی مردم دامن زد، اضافه کرد: آقای هاشمی کلاً روحیه‌شان تجمل‌گرا بود و معتقد بودند که اصرار به سادگی نشانه عوام بودن است و حتی در نماز جمعه خواستار حمایت از مانور تجمل شدند.

**واکنش به بازگشت احمدی‌نژاد: پناه بر خدا**  
توکلی در پایان در پاسخ به این سؤال که به نظر شما احمدی‌نژاد به عرصه سیاست باز خواهد گشت تنها به گفتن این جمله اکتفا کرد که پناه بر خدا. (پیک ایران - ۲۰ اسفند ۱۳۹۲)

## نمونه دوم: «آخرین وضعیت نمایندگان متهم در پرونده فساد بزرگ

به گزارش خبرنگار مهر، نخستین بار دادستان کل کشور در تاریخ ۱۸ آبان سال ۹۰ به موضوع نقش برخی نمایندگان مجلس هشتم در پرونده فساد سه هزار میلیاردی اشاره کرد و گفت: برخی نمایندگان مجلس هشتم درباره این پرونده احضار شدند که به عنوان متهم با سپردن وثیقه آزاد هستند.

محسنی اژه‌ای در آن نشست اشاره ای به تعداد این نمایندگان نداشت تا اینکه ۴۱ روز بعد در جمع خبرنگاران گفت که ۴ نفر از نمایندگان مجلس به عنوان مطلع و متهم به دادگاه احضار شده‌اند اما هیچ نماینده ای در خصوص پرونده بزرگ فساد مالی بازداشت نشده است.

وی در پاسخ به اینکه گفته می‌شود برخی از نمایندگان مجلس به افرادی که در پرونده فساد بزرگ مالی دست داشته اند برگه سفید امضا داده اند اظهار داشت: اگر نماینده ای با دادن برگه های سفید امضا کمک به تسهیل اقدام مجرمانه ای کند ما آن را بررسی و به عنوان جرم تلقی می‌کنیم.

## آقازاده ها چه کاره بودند؟

بعد از تأیید نقش نمایندگان در پرونده، این بار نوبت نام بردن از فرزندان آنها و نقش شان در شرکت‌های مه آفرید بود. آقازاده هایی که ادعا می‌شد به عنوان مدیرعامل برخی شرکت‌های وابسته به گروه مه آفرید فعالیت می‌کردند و بدون اینکه فعالیت اقتصادی داشته باشند حقوق‌های چند میلیونی می‌گرفتند.

## محاکمه در دادگاه کیفری

سرانجام سه نماینده در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران و به ریاست قاضی مدیر خراسانی محاکمه شدند.

قضات دادگاه کیفری استان تهران پس از رسیدگی به این پرونده دو نماینده را محکوم و سومین نماینده مجلس را تیرئه کردند.

**ایراد دیوان عالی کشور به رای**

قاضی محسن افتخاری سرپرست دادگاههای کیفری استان تهران در این باره گفت: با تحقیق از مه آفریدرای دو نماینده بزودی صادر خواهد شد. «(تاریخ مطلب: چهاردهم اسفند ۱۳۹۲) نمونه سوم: «نماینده مجلس: کشف بابک زنجانی‌های جدید

روزنامه فرهیختگان: دولتی که از ابتدای روی کار آمدنش به فهرستی از مفسدان اقتصادی اشاره می‌کرد که در جیب دارد، دیگر رفته است. اما حالا هر روز فهرستی از فسادهای مالی جدید و گسترده منتشر می‌شود. اختلاس سه هزار میلیاردی در دولت گذشته اگرچه شوک بزرگی به جامعه وارد کرد اما نهایتاً استعفای هیچ مسئول اقتصادی دولت احمدی‌نژاد را به دنبال نداشت بلکه استیضاح حسینی، وزیر اقتصاد دولت دهم هم به انجام نرسید؛ چراکه سه هزار میلیارد رقم بزرگی در برابر فسادهای برملا شده بعدی نبود. بابک زنجانی و ارقام ۹ تا ۱۲ هزار میلیارد تومانی، حق ماموریت های کلان و ماجرای تأمین اجتماعی و پرونده سعید مرتضوی هر روز برگ دیگری بر پرونده‌های فساد مالی می‌افزود. حوزه انرژی و فروش نفت هم از دیگر حوزه‌های کلانی بود که فسادهای مالی بزرگی در آنجا رقم خورد. تحقیق و تفحص از وزارت نفت در مجلس همین موارد را دنبال می‌کند؛ با این حال علاوه بر آن تفحص دیگری هم از شرکت ملی نفت در مجلس کلید خورد تا چگونگی فروش نفت را در دولت گذشته بررسی کند.

## هر دو تفحص در فروش نفت به هم گره خورده است

امیرعباس سلطانی، عضو کمیسیون انرژی مجلس به فرهیختگان می‌گوید تفحص از وزارت نفت دولت احمدی‌نژاد به دلیل بررسی بحث بودجه مدتی تعطیل شده بود که با پایان یافتن بحث بودجه، موضوع تفحص از یکشنبه آینده دوباره در دستور کار کمیسیون قرار خواهد گرفت. سلطانی علت طولانی شدن تفحص از وزارت نفت را استعلام‌های مورد نیاز برای این موضوع می‌داند و می‌گوید: لازم بود از کسانی که در ارتباط با تخلفات وزارت نفت اطلاعاتی داشتند، استعلام شود. همچنین از بانک‌ها، سازمان بازرسی و دیوان محاسبات استعلام شده است که به‌زودی نتیجه آن مشخص می‌شود. این عضو کمیسیون انرژی در مورد تحقیق و تفحصی که مهدی موسوی‌نژاد، نماینده مردم دشتستان از شرکت ملی نفت کلید زده است، تأکید می‌کند: این دو

# نظام سرمایه داری بدون فساد را کسی ندیده است!



## از نامه های رسیده

قادر نشد رهبری فکری درستی را سازمان بدهد و کسانی از دل رژیم تحت عنوان جنبش سبز سعی در به دست گرفتن خواسته های این جنبش تحت لوای تفکرات خود نمودند . خوشبختانه بعد از چپ و راست زدن نیروهای سیاسی، بویژه تعدادی از سازمان های طرفدار طبقه کارگر، توانستند در یک مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی روند برخورد به این جنبش ها و اعتراضات را روشن کنند . اما در رشد جنبش های اجتماعی و تقابلات طبقاتی نظرات کهنه را نمایندگان آنها می توانند مجدداً به روی صحنه مبارزات توده بکشانند و در صورتیکه نسبت به آن آگاهی وجود نداشته باشد حتی به هژمونی فکری هم تبدیل کنند . به همین دلیل هیچ تضمینی که جمع بندی از گذشته همیشه می تواند حل کننده مسائل باشد نیست مگر اینکه این جمع بندی ها بطور دائم در شرایط مشخص با توجه به شرایط جدید مورد آزمایش در عمل قرار بگیرد .

اعتراضات چند روز گذشته که سریعاً گسترش پیدا کرد و ظاهراً هم در اعتراض به توهین به بختیاری ها و تخطئه تاریخ و دستکاری در آن به نفع اسلاميون در جنبش مشروطیت است همچون در اوایل اعتراضات ۸۸ دارای خواسته خیلی مشخصی نبود ولی ناشی از فشار عظیمی که رژیم اسلامی بر مردم ایران در عرصه های مختلف سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و غیره وارد می کند کاملاً قابل فهم است . این رژیم هیچ راهی برای اعتراض علیه خود به جز آمدن به خیابان ها نگذاشته است . اما اینکه در سال ۸۸ کسانی مانند کروبوی و موسوی خود را رهبر آن و نیز جنبش اعتراضی را سبز اعلام کردند و در اعتراضات کنونی خواسته مرکزی دفاع از ایل بختیاری است نشان آنست که هنوز اعتراضات و جنبش های گوناگون توده ای نتوانسته اند رهبران فکری خود را پیدا کنند . در عدم وجود یک رهبری منجم فکری و مترقی و رادیکال روشن است که دیگران و اندیشه های عقب مانده می توانند و توانسته اند خود را به پرچم اعتراض تبدیل کنند . واقعیت این است که بزرگ شدن مسئله بختیاری ها (که در جنبش مشروطیت به مثابه یکی از عشایر بزرگ و قدرتمند نقش داشت) خود می تواند یک خط گمراه کننده در اعتراضات باشد که نتایج آن به رشد تمایلات عشیرتی و کاست ایستی و تعصبات گروهی بیانجامد . آنچنان مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زیادی در جامعه ایران برای اعتراض به حاکمیت اسلامی در عرصه های مختلف وجود

با سلام ، در طی چند روز اخیر تظاهراتی تحت عنوان اعتراض به توهین به بختیاری ها در یک سریال تلویزیونی به نام «سرزمین کهن» برپا شده است. رشد سریع این تظاهرات در عرض یکی دو روز و عقب نشینی سریع رژیم و قطع سریال تلویزیونی و آرام شدن مجدد اوضاع، ظاهراً از طرف رژیم به خوبی و خوشی فیصله یافت . اما برای هر انسان تیزبین که نه تنها واقعیت موجود بلکه به دنبال کشف حقایق درونی آن است در سهائی موجود است.

این درسها کمک می کند که اوضاع سیاسی ایران را بهتر بشناسیم و برای دور بعدی اوضاع آمادگی نسبتاً بهتری برای دخالتگری در تقابلات طبقاتی پیدا کنیم. تظاهراتی از این نوع نه اولین و نه آخرین آنها خواهد بود. تاریخ چند دهه گذشته نشان می دهد که بطور دوره ای و موج وار و گاه بصورت مقطعی چنین تظاهراتی در ایران رخ داده است که برخی از آنها ابعاد خیلی گسترده پیدا کرده و برخی بصورت محدود عمل کرده اند . زمینه های اجتماعی این تظاهرات و اعتراضات دوره ای بصورت توده ای و گسترده آن به تضادهای بسیار عمیق بین حاکمان و توده های کارگر و زحمتکش برمی گردد. این واقعیتی است که ایران به مانند بشکه باروتی در آمده که آماده است تحت شعارها و بهانه های مختلف به انفجار کشیده شود. در نبود احزاب سیاسی و سرکوب های وسیع فکری و فیزیکی ، بحران های اجتماعی عموماً یا از رهبری فکری منسجم برخوردار نیستند و یا خواسته های شان بسیار پراگماتیستی و سطحی گرایانه است. در بسیار موارد هم اتفاق افتاده است که جنبش با شعارها و خواسته های سطحی شروع شده است و در پروسه رشد خود به دست آوردهای فکری با شعارهای روشن تری رسیده است. مجموعه ای از این عوامل در همه خواسته های چندین دهه گذشته در ایران مستتر بوده است شرایط اجتماعی و بطور اساسی سطح رشد و انسجام جنبش های کارگری - کمونیستی، سمت گیری و نحوه رشد این جنبش ها و اعتراضات را تعیین می کند . مثلاً در جریان انتخابات سال ۱۳۸۸ ریاست جمهوری ، اعتراضات توده ای در نبود شعارها و درخواست های روشن با شعار رای من کجاست شروع شد، ولی در عین اینکه قادر شد به شعارهای روشنی مانند آزادی زندانیان سیاسی و غیره برسد اما به لحاظ رهبری

تفحص در برخی نقاط به هم گره خورده که یکی از آنها بحث فروش نفت است. علاوه بر آن رد پای بابک زنجانی به عنوان مرد جاویدان در همه تخلفات، در این دو تفحص نیز دیده می شود.

**نفت را به چند فرد حقیقی فروخته بودند**  
سیدمهدی موسوی نژاد، طراح تحقیق و تفحص از شرکت ملی نفت هم در گفت و گویی با فرهیختگان می گوید: محورهای این تفحص استفاده نکردن از نیروهای بومی در مناطق نفت خیز، استفاده نکردن از مدیران بومی برای این مناطق، ابهام در فروش نفت و اجرا نکردن و پایان نیافتن فازهای پارس جنوبی است. موسوی نژاد معتقد است که ابهامات موجود در پرونده شرکت ملی نفت همچنان پابرجاست. این تحقیق و تفحص از بحث فروش نفت فراتر می رود اما هنوز پاسخ شفاف به ابهامات ما در مورد فروش نفت داده نشده است. طراح تحقیق و تفحص از شرکت ملی نفت می گوید: از جمله تخلفات در دولت گذشته این بود که از طریق دریای خزر نفت خریداری می شد اما وقتی ما خودمان کشور نفت خیزی هستیم، سوآپ نفتی معنا ندارد. در حالی که این کار ممنوع بود. این در شرایطی است که ما خودمان برای فروش نفت به دلیل تحریمها با مشکل روبه رو بودیم، لزومی نداشت که نفت را سوآپ یا شبه سوآپ کنیم. این عضو کمیسیون انرژی مجلس با تایید رد پای بابک زنجانی در این پرونده می گوید: پرونده بابک زنجانی در مراجع دیگر در حال بررسی است، اما مساله اصلی چگونگی فروش نفت بود که ما پیگیر آن هستیم. او ادامه می دهد: براساس اطلاعاتی که به دست ما رسید، در دولت گذشته نفت را به چند فرد حقیقی فروخته بودند که تعداد آنها زیاد نیست. موسوی نژاد از بابک زنجانی های دیگری می گوید که نفت به آنها فروخته شده بود و تاکید می کند: این افراد، سرشناس نیستند اما ممکن است در آینده اسم آنها بر سر زبانها بیفتد، مگر بابک زنجانی را قبلاً کسی می شناخت. طراح تحقیق و تفحص از شرکت ملی نفت می گوید: پس از آنکه تحقیق و تفحص به نتیجه برسد، حتماً گزارش نهایی آن را در صحن علنی مجلس بدون هیچ ملاحظه ای قرائت می کنیم، چراکه برای ما دفاع از حقوق ملت اهمیت دارد.» (۱۴ اسفند ۱۳۹۲)

[در استانه ی سال نو خورشیدی، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل دزد بازار! - رنجبر]







قوانین جدید در حوزه رانندگی از کاهش آمار تصادفات و مرگ و میر ناشی از آن در سال های اخیر خبر داد. سیدمحمدحسن ابوترابی فرد شب گذشته (شنبه ۱۰ اسفندماه) در برنامه سفربخیر شبکه ۳ سیما در خصوص وضعیت رانندگی کشور و قوانین مرتبط با این حوزه گفت: براساس آماري که دریافت کرده ایم در طول ۳۰ سال گذشته بیش از ۷۰۰ هزار نفر در تصادفات جان باختند که این به معنای آن است که باید به یک تجدیدنظر جدی در رانندگی خود برسیم.

ابوترابی فرد با بیان اینکه آمار ۷۰۰ هزار کشته به معنی ساقط شدن ۲۰۰ هزار خانواده از زندگی است و حتی بعضا برخی از خانواده ها تمامی اعضای خانواده از بین رفته اند. نایب رئیس مجلس نهم با بیان اینکه تعداد کشته ها و مصدومان در تصادفات رانندگی کشور ما بعضا تا دو برابر کشورهای همسایه ماست که تعداد خودروهای آنها با خودروهای کشور ما برابر است به نحوه رانندگی در کشور های جنوب شرق آسیا اشاره کرد و گفت: فاصله ما با کشورهای جنوب شرق آسیا بسیار زیاد است و تعداد کشته ها و مصدومان سانحه های رانندگی در کشور ما تا ۲۵ برابر این کشورهاست. (آینه روز - ۱۱ اسفند ۱۳۹۲) [ آمار فوق نشانی است از ورشکستگی رژیم جمهوری اسلامی ایران در ۳۰ سال اخیر و ناتوانی اش در حل این مشکل نه چندان سخت! رنجبر ]

\*\*\*\*\*

## نابودکردن ۱۰۰ هزارهکتار جنگل در سال!

ایرنا - مشاور پژوهشی و فناوری رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: سالانه ۱۰۰ هزار هکتار جنگل در کشور از بین می رود که اگر به همین روال ادامه یابد قطعاً جبران آن ممکن نخواهد بود.

به گزارش خبرنگار علمی ایرنا، مجید عباسپور روز یکشنبه در نوزدهمین همایش ملی انجمن متخصصان محیط زیست ایران و نهمین جشنواره توسعه سبز در دانشگاه صنعتی شریف اظهار داشت: وضعیت زیست محیطی کشور ما مناسب نیست. رتبه زیست محیطی ایران در ۱۰ سال گذشته تاکنون از جایگاه ۵۶ جهانی به ۱۳۴ تنزل یافته است که امیدوارم که با رویکرد جدید دولت یازدهم این رتبه معکوس شود.

وی ادامه داد: امروز کشور با چالش های زیست محیطی زیادی مانند خشک شدن

توهین به یک ایل کاهش دهد، می تواند با نرمش پذیری خاص خود با آن کنار بیاید. اما در همین زمان دهها فعال کارگری بدون هیچ نرمش پذیری از طرف رژیم در زندان ها با سختترین شرایط اما با درخواست های روشن، مترقی و عدالت جویانه می مانند اما حاضر به تن دادن به سازش های فکری - طبقاتی با رژیم سرمایه داری ایران نیستند. به این دلیل ما در عین اینکه از حرکت مردم جهت اعتراض به تحقیر خودشان توسط رژیم اسلامی، دفاع می کنیم اما بطور دائم این را توضیح می دهیم که این دفاع ما دفاع از حق اعتراض و مبارزه علیه ستم و استثمار مردم علیه یک رژیم خودکامه است که ما این را از مسئله ایل بختیاری و مناسبات گذشته عشیرتی آن جدا خواهیم کرد.

**تظاهرات اخیر و گسترش سریع آن نشانی از وحدت درونی مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی است و این وحدت درونی در نفرت از رژیمی شکل گرفته است که باعث تمام مشکلات و بدبختی های سی سال گذشته در جامعه ما بوده است. ناشی از حضور طولانی مدت استبداد یکی از مشکلات کنونی طبقه کارگر فقدان تشکل واحد سیاسی پیشرو آن و جدا بودن سازمان های چپ از جامعه و طبقه کارگر در ابعاد توده ای آن است. درچنین وضعی طبیعی است که جنبشهای اعتراضی توسط طبقات غیرپروولتری مصادره شوند. به این ضعف باید نقطه پایانی گذاشته شود.**

غ.ع. - اسفند ۱۳۹۲

## از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

\*\*\*\*\*

## ۷۰۰ هزارگشته در راننده گی

در ۳۰ سال!

خبر آنلین.خانه ملت نوشت: نایب رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به تدوین

دارد که بازگشت به موضوع بختیاری ها یک عقب گرائی در درخواست های اجتماعی است. مناسبات عشیرتی در ایران اگر نگوئیم کاملاً و لی بطور اساسی از بین رفته است. در کف خیابان ها پرچم بختیاری برداشتن قلب خواسته های واقعی خواسته های عینی و مادی وسیعترین توده های زحمتکش ماست. رژیم اسلامی از روز به قدرت رسیدنش بطور مستقیم حیثیت و شرافت انسانی را مورد یورش قرار داده است و همه خواسته های حتی طبیعی انسان عصر کنونی را به بند کشیده است. حاکمیت مذهبی در طی این مدت بغیر از اعوان و عناصرش حقوق تمام اقشار دیگر اجتماعی را مورد توهین و سرکوب قرار داده است. تحقیر دائمی جوانان، زنان، کودکان، کارگران، و روشنفکران و دانشجویان، در موضوعات مختلف اجتماعی و نقض حقوق فردی بی امان ادامه داشته و رژیم اسلامی هیچ مرزو حدی نمی شناسد. این تحقیر دائمی که گاه به سرخوردگی و ناامیدی و نتیجتاً باعث رشد مواد مخدر و صدها مشکل روانی و مادی اجتماعی شده است آن پایه های عینی است که اعتراضات اخیر را بوجود آورده است. در صورتیکه این اعتراضات با درخواست روشن خود در خیابان مطرح شوند، توده های بیشتری را به مبارزه جلب خواهند کرد. وقتی چنین درخواست های روشنی وجود دارد چرا باید مسئله بختیاری ها عمدگی پیدا کند. انسانی که بطور روزمره مورد توهین است نمی تواند به تحقیر و توهین های خود بی اعتنا ولی به یک توهین تاریخی گذشته حساس باشد، مگر آنکه یک اشکال فکری در بیان اعتراض و جنبش های اجتماعی موجود باشد.

در یک اعتراض اجتماعی موضوعات مختلف از طرف عناصر گوناگون و بسته به طبقات مختلف به مثابه پرچم و درخواست اعتراضات به جلو رانده می شوند که بسیاری از آنان در نفس خود نادرستند. در یک هفته گذشته هم که این اعتراضات جریان داشت، سعی شد که مسئله بختیاری ها و دفاع از تاریخ و عملکرد آنها در جنبش مشروطیت به یک پرچم تبدیل شود. رشد تعلق گرائی عشیرتی- ایلی از آن نکاتی که حتی در تاریخ تحولات اجتماعی گذشته در بین طبقات اجتماعی و خواسته های مترقی و ارتجاعی که بصورت سیال عمل کرده است همیشه ضربات مهلکی به جنبش های اجتماعی مازده است. اتفاقاً اگر رژیم بتواند خواسته های جنبش اعتراضی را به سطح



دریاچه ارومیه و بسیاری از تالاب ها، از بین رفتن جنگل ها، نابودی گونه های زیستی، آلودگی دریاها و آلودگی هوا مواجه است که باید تلاش کنیم در برنامه ششم توسعه به این موارد توجه ویژه ای شود.

عباسپور به آلودگی دریای خزر اشاره کرد و گفت: این آلودگی موجب کاهش ۷۰ درصدی صید ماهی کلپکا شده و صید ماهیان خاویاری نیز به طور چشمگیری کاهش یافته است. همچنین بالا رفتن آلودگی در خلیج فارس و تداوم بروز پدیده کشند قرمز نیز بسیار نگران کننده است.

وی در مورد آلودگی هوا در کلان شهرهای کشور اظهار داشت: باید این روند تغییر کند و برنامه های حفظ محیط زیست و توسعه پایدار در کشور اجرا شود. (همانجا) [وقتی که رژیم در به حداقل رساندن تلفات درجاده ها این قدر ناتوان است که در فوق دیدیم. مطمئناً در برخورد جدی به مسائل محیط زیست صدبرابر بیشتر ناتوان تر و نادان تر باقی خواهد ماند! رنجبر]

\*\*\*\*\*

### خودکشی ۳۱۲۵ تن در ۹ ماه

فرارو- یک جامعه شناس گفت: «جامعه دچار آنومی [نابه سامانی، ناهنجاری] است و ارزش ها و هنجارهای فرهنگی فرو ریخته است. اکنون جوانان نسبت به آینده ناامید هستند و امیدی به ازدواج، شغل، مسکن و .. ندارند و شادی و نشاط هم در جامعه وجود ندارد که باعث می شود جوانان بیشتر در معرض خودکشی قرار بگیرند.» بر اساس آمار اعلام شده از سوی سازمان پزشکی قانونی کشور در ۹ ماهه امسال ۳۱۲۵ تن در حوادثی که مشکوک به خودکشی تشخیص داده شد، جان خود را از دست داده اند. بررسی دو آمار در ۹ ماهه سال ۹۱ و ۹۲ از افزایش ۱۴ درصدی آمار خودکشی در کشور حکایت دارد.

در سال گذشته، از کل مرگهای مشکوک به خودکشی در کشور، بیشترین موارد خودکشی در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال ثبت شده است که ۲۸٫۲ درصد از کل موارد خودکشی این سال را در برمی گیرد.

\*\*\*\*\*

### خودکشی ارتباط تنگاتنگی با مصرف الکل

#### و مواد مخدر دارد

دکتر آنرکش مکرری روانپزشک و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران در گفتگو با فرارو گفت: «خودکشی پدیده بسیار پیچیده روانی، اجتماعی و زیست

شناختی است و یک علت واحد ندارد.» وی افزود: «لذا خودکشی یک بیماری بسیار متنوعی است و محدوده آن هم خیلی وسیع است و از افرادی که احساس پوچی و ناامیدی دارند تا فردی که ناگهان دچار بیماری غدد می شود در معرض خودکشی قرار دارند.»

مکرری در پاسخ به این سوال که دلیل افزایش خودکشی نسبت به سال قبل چیست؟ گفت: «اگرچه قطعی نمی توان ابراز کرد اما به احتمال زیاد دو عامل می تواند در این باره نقش داشته باشد.»

«عامل اول تشدید مسئله مواد مخدر است، چراکه خودکشی ارتباط تنگاتنگی با مصرف الکل و مواد مخدر دارد. لذا در هر جامعه ای که مصرف مواد مخدر بالا برود احتمال خودکشی افزایش پیدا می کند.»

«عامل دوم استرس های اخیر می باشد که منظور استرس های سه ماه گذشته است که معمولاً استرس شغلی، مالی و اقتصادی افراد را در کوتاه مدت مستعد خودکشی می کند.» «بنابراین در آن شرایط بحران اگر فرد از سیستم درمانی و حمایتی برخوردار شود آن بحران را به خیر می گذارند.»

وی افزود: «به همین دلیل گفته می شود وقتی در دوران فقر و رکود اقتصادی میزان خودکشی بالا می رود لزوماً به این دلیل نیست که افراد به دلیل فقر خود را می کشند؛ بلکه به این دلیل است که بودجه های سیستم های مددکاری و روانپزشکی کاهش پیدا می کند و باعث می شود افراد رها شوند و به سمت خودکشی بروند.»

این روانپزشک تصریح کرد: «بنابراین مداخلات اورژانسی در این گونه مواقع خیلی مهم است و اینکه در شرایط اضطراری بتوان سیستم حمایتی کوتاه مدتی عرضه کرد.»

\*\*\*\*\*

### جامعه دچار آنومی است

اما دکتر امان الله قرایی مقدم جامعه شناس و استاد دانشگاه در گفتگو با فرارو گفت: «افزایش میزان خودکشی در جامعه قابل پیش بینی بود چراکه جامعه دچار فرو ریختگی فرهنگی و آنومی شده است؛ یعنی ارزش ها و هنجارهای فرهنگی جامعه خرد شده است.»

این جامعه شناس اظهار کرد: «به لحاظ جامعه شناسی و طبق آنچه دورکیم در سال ۱۸۹۴ بررسی کرد سه عامل در بروز خودکشی مهم است. طبق بررسی دورکیم همبستگی خودخواهانه، همبستگی دیگر خواهانه و آنومی باعث افزایش خودکشی در

جامعه می شود.»

وی ادامه داد: «به عبارت دیگر وقتی همبستگی اجتماعی فرد ضعیف شود و احساس پوچی کند احتمال خودکشی وی بالا می رود.» وی ادامه داد: «بعد از دورکیم جامعه شناسان و روان شناسان دیگری بر روی خودکشی کار کردند و عنوان کردند عوامل سیاسی، اقتصادی، دینی و پیوستگی اجتماعی در بروز خودکشی موثر است.»

وی افزود: «به طور مثال جنگ میزان خودکشی را کاهش می دهد؛ چون در زمان جنگ همبستگی اجتماعی بالا می رود. یا زمانی که اقتصاد ناپسامان باشد همچون دوران رکود اقتصادی در آمریکا (۱۹۲۹ - ۱۹۳۳) میزان خودکشی بالا می رود.»

قرایی مقدم در پاسخ به این سوال که چرا میزان خودکشی در رده سنی ۱۸ تا ۲۴ سال بیشتر است؟ گفت: «این موضوع به دلیل ایجاد آنومی در جامعه است. از سوی دیگر در حال حاضر در جامعه ایران افراد در این سن هنوز ازدواج نکردند و لذا نخ ارتباطی برای پیوستگی ندارند؛ به همین دلیل افراد متاهل کمتر از افراد مجرد به سمت خودکشی می روند.»

وی ادامه داد: «علاوه بر این جامعه دچار آنومی است و ارزش ها و هنجارهای فرهنگی فرو ریخته است. اکنون جوانان نسبت به آینده ناامید هستند و امیدی به ازدواج، شغل، مسکن و .. ندارند و شادی و نشاط هم در جامعه وجود ندارد که باعث می شود جوانان بیشتر در معرض خودکشی قرار بگیرند.» (همانجا - ۹ اسفند ۱۳۹۲)

### جان انسان ارزاتر از

#### بهای یک قناری

به گزارش «تابناک»، نخستین روز آخرین ماه سال برای اهالی پابدانا سیاهتر از همیشه بود؛ سیاه از این رو که بیشتر اهالی این شهر کوچک در شمال کرمان، از زغال سنگ امرار معاش می کنند و سیاهتر به این دلیل که سه تن از معدن چیان در آن روز جان باختند.

#### در آغاز

انفجار پیش از ظهر پنجشنبه در معدن «چشم پودنه» پابدانا، سه کشته بر جای گذاشت و پنج کارگر را با سرنوشت دردناکی مواجه کرد. این حادثه به دلیل تجمع گاز در معدن رخ داد و سه کارگر را به کام مرگ کشاند و شمار دیگری را راهی بیمارستان کرد؛ مجروحانی که در میان ایشان هستند کسانی که سوختگی ۷۰ درصدی دارند و اطلاعی از سرنوشت ایشان در دست نیست.

در این معدن کارگران در سه







شيفت کاری مشغول به کار می‌شوند، ولی این حجم کار روزانه و فعالیت افراد هم موجب نشده که تجهیزات اولیه به کار گرفته شده، حداقل‌های ایمنی رعایت شده و یا حقوق مکفی به کارگران پرداخته شود.

انفجار در حالی رخ داده که تحقیقات اولیه، حکایت از آن دارد که مسئول ایمنی به وظیفه خود عمل نکرده و پیش از ورود کارگران به کارگاه، گاز درون معدن را اندازه‌گیری نکرده است.

### بعد

نام زمخت و سیاه معدن زغال سنگ از دیرباز با نام قناری، پرنده کوچک، خوش رنگ و خوش صدا آمیخته شده است؛ نه اینکه معدن‌چیان شیفته صدای این پرنده بودند که با خود قناری به زیر زمین می‌بردند، بلکه می‌دانستند این پرنده ظریف به قدری به نشت گاز حساس است که می‌تواند نقش زنگ خطر را برایشان بازی کند.

بی‌قراری قناری برای معدن‌چیان معنایی نداشته، جز نشت گاز و نشت گاز نخستین گام از مسمومیت و انفجار و مرگ معدن‌چیان بوده و هست. بدین ترتیب، ریتم حرکات این پرندگان آرمش‌بخش بوده و گاه کاری می‌کرده که معدن‌چیان فرار را بر قرار ترجیح دهند. این روند سال‌های سال جریان داشته تا اینکه دستگاه‌های اندازه‌گیری انواع و اقسام گازهای خطرناک و قابل انفجار ابداع شده و قناری‌ها از پیش مرگی انسان‌ها رهایی یافته‌اند.

### ادامه

«اداره صنعت، معدن و تجارت اجازه کار در کارگاه ۱۲۷ را نداد، اما مسئولان معدن به دلیل مرغوب بودن زغال اصرار به تولید کردند؛ این‌ها را مهدی همتی، نماینده کارگران می‌گوید و ادامه می‌دهد: «حدود چهار ماه قبل در یک حادثه مرگبار جوانی به نام حسین زمانی جان خود را از دست داد و بلافاصله معدن به دستور دادستان به منظور افزایش ایمنی تعطیل و قرار شد، تجهیزات در افق‌ها تعمیر و تعویض شوند، ولی نهایتاً پس از ۱۶ روز مجدداً معدن بازگشایی شد.»

او در ادامه در شرح حادثه گفت: «پنج کارگر در معدن مشغول به کار بودند که دو تن از آن‌ها به نام‌های علیرضا میرزایی و مهدی بهمن که در زیر بونکر [انبارذغال، پناهگاه] بودند، مجروح و محمدرضا صادقی، حسین اسلامی و حسین محمدی در دم کشته شدند. چهار تن دیگر در کارگاه ۱۲۸ مشغول به کار بودند که با کمک گروه نجات و پس از

حدود دو ساعت تلاش نجات یافتند.» همتی افزود: «با روحیات کارگران کشته شده، آشنا بودم؛ آن‌ها با توجه به نزدیک شدن عید تلاش داشتند با کار و تلاش بیشتر، پیش خانواده خود خجالت‌زده نباشند چراکه **حداکثر حقوق کارگری که شش ساعت در این کار سخت و زیان‌آور مشغول خدمت باشد، ماهانه ۳۰۰ هزار تومان است، مگر اینکه بیشتر کار کنند.**»

### سرانجام

اینکه چرا چنین ظلم و جور استعمار خوانده نمی‌شود، از جمله عجایب روزگار است اما از آن عجیب‌تر، سکوت متولیان پیگیری حوادثی از این دست است؛ گویی انفجار در معدنی رخ داده که در ایران نیست که اگر می‌بود، توقع می‌رفت قانون کار در آن رعایت شده و دست کم کمترین حقوق به کارگرانی که جانشان را کف دست می‌گیرند، پرداخت شود اما می‌بینیم که اینگونه نیست. از این عجیب‌تر اینکه این حادثه نشان می‌دهد در آن معدن، جان انسان‌ها به قدری بی‌ارزش است که مرگشان هیچ پیامدی ندارد؛ نهایتاً یکی دو هفته تعطیلی و بعد ادامه استعمار کسانی که هیچ یار و یآوری ندارند که اگر داشتند، بی‌وسایل ایمنی و به نرخ به مراتب کمتر از حداقل حقوق قانون کار، دلیلی برای تن در دادن به این کار سخت نداشتند.

تلخ‌تر اینجاست که احتمالاً تعطیلی این معادن بزرگترین ضرر را به کارگران آن خواهد زد، چراکه میزان پرداختی به ایشان، حکایت از سود نامشروع و چند برابری کارفرمایان ایشان داشته و سکوت کارفرمای اصلی - یعنی دولتی که این معادن را برون سپاری کرده است - هم دلیلی ندارد جز اینکه سود سرشاری از پیمانکار به استخدام درآورده می‌گیرد و تنها کارگران هستند که هم حداقل می‌گیرند، هم بی‌امکانات و در معرض خطرات متعدد قرار دارند و هم باید سکوت کنند چون پشتیبانی ندارند.

کاش دست کم برای حفظ جان این کارگران و از حرکت نیفتادن چرخ استخراج و سودرسانی به شرکت پیمانکار و کارفرمای فراموشکار، برای کارگران قناری می‌خریدیم! (آینه روز - ۷ اسفند ۱۳۹۲)

\*\*\*\*\*

### روحانی: برخی با عنوان دور زدن

#### تحریم‌ها، پول ملت را برداشتند

حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران در سخنانی در هرمزگان از وجود فساد در کشور انتقاد کرده و کلاهبرداری سه هزار میلیارد تومانی را به مراتب بیشتر دانسته است.

به گزارش بی بی سی، روحانی گفته است که یک گروه با عنوان دور زدن تحریم‌ها "منافع ملی را دور زدند و پول ملت را برداشتند." وی در اشاره به کلاهبرداری سه هزار میلیارد تومانی اخیر، گفته است که همان موقع "دهان‌ها از این میزان باز بود و اکنون ۹ هزار میلیارد تومان است." روحانی در عین حال اضافه کرده که "تازه مطمئن نیستیم که این ۹ هزار میلیارد تومان همه‌اش باشد و ممکن است چیزهای دیگری هم باشد که بعداً کشف شود."

پرونده فساد سه هزار میلیارد تومانی مشهور به "بزرگترین فساد مالی" تاریخ ایران نزدیک دو سال پیش به جریان افتاد. چهار متهم اصلی این پرونده از جمله مه‌افرید خسروی، بنیان‌گذار شرکت امیر منصور آریا به اعدام محکوم شدند و حکم اعدام آنان توسط دیوان عالی کشور تایید شده است. بنابراین گزارش قوه قضائیه ایران از ۳۹ متهم این پرونده، چهار نفر به اعدام، دو نفر به حبس ابد و بقیه متهمان به تحمل حبس‌های ۲۵ سال، ۲۰ سال، ۱۰ سال و پایین‌تر محکوم شده‌اند.

یکی از متهمان این پرونده، محمودرضا خاوری، مدیرعامل پیشین بانک ملی ایران است که به کانادا رفته است. به گفته مقام‌های قوه قضائیه ایران، آقای خاوری به طور غیابی محاکمه شده است.

روحانی با اشاره به پرونده بابک زنجانی هم گفته که یک گروه با عنوان دور زدن تحریم‌ها "منافع ملی را دور زدند و پول ملت را برداشتند"

زنجانی تاجر خیرسازی است که نام او در جریان فعالیت‌های مالی مرتبط با دورزدن تحریم‌های بین‌المللی در انتقال پول حاصل از فروش نفت ایران به ایران مطرح شده است. مقامات قضایی او را به کلاهبرداری از سازمان‌های دولتی متهم کرده‌اند و او روز دوشنبه ۹ دی (۳۰ دسامبر ۲۰۱۳) توسط دادستانی کل کشور بازداشت و در زندان اوین حبس شد.

برخی آمارها از بدهی دو میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلاری آقای زنجانی به دولت حکایت دارد و آقای روحانی گفته است که "همه این پول نه این که یک محموله نفت خام بدهیم که ببرند و بفروشند بلکه بخش بزرگی از آن پول نقدی است که به او داده بودند که بدهی‌های ما را پرداخت کند."

روحانی به طور عوام‌فريبانه ای گفته که "این صحیح نیست که یک عده مردم رنج بکشند و عده‌ای با حيله و به بهانه تحریم‌ها، بیت‌المال را غارت کنند."





درخواست برای انصراف از گرفتن یارانه رئیس جمهوری ایران همچنین از مردم خواسته است از گرفتن یارانه انصراف دهند. دولت ایران به دلیل کمبود منابع مالی در صدد است دوباره فرم هایی را در اختیار متقاضیان دریافت یارانه قرار دهد و با توقف برنامه پرداخت یارانه به همه ایرانیان، این پرداخت ها را به افرادی که نیازمند تشخیص می دهد منحصر کند.

دولت سالانه بیشتر از ۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی به خانوارها می دهد در حالی که درآمد حاصل از افزایش قیمت ها در نتیجه حذف یارانه های دولتی بسیار کمتر از این رقم است.

آقای روحانی گفته که "هر پولی که از قیمت اضافه انرژی به دست می آوریم در کنار پولی که در جاهای دیگر و خزانه به صورت غیرقانونی برداشت می کنیم در قالب یارانه مساوی به همه مردم می دهیم."

آقای روحانی گفته که "یک عده می گویند که دادن پول را به هیچکس قطع نکنیم ولی اگر این کار را نکنیم وضع انرژی بدتر می شود، وضعیت بهداشت اصلاح نمی شود و عده ای که نیازمند نیستند در کنار عده ای که نیازمند هستند، یارانه می گیرند."

کارشناسان اقتصادی می گویند که مرحله اول برنامه حذف یارانه ها بعد از تشدید تحریم ها و بروز بحران ارزی و تورم شدید، با شکست مواجه شده است و دولت آقای روحانی در صدد است با محدود کردن تعداد دریافت کنندگان یارانه، مانع از شکست این طرح اقتصادی شود.

به گفته آقای روحانی مجلس به دولت مجوز داده است که در سال آینده یارانه را به کسانی بدهد که "متقاضی و نیازمند به آن یارانه باشند." (پیک ایران - ۸ اسفند ۱۳۹۲ - ۲۷ فوریه ۲۰۱۴)

[از آقای روحانی باید پرسید این دزدیها در زیر پرچم جمهوری اسلامی صورت گرفته و سران رژیم باید همه شان در دادگاهی محاکمه شوند و چرب زبانی شما چیزی جز مخفی کردن شیدانه کثافتکاریهای سران رژیم نمی باشد! رنجبر]

\*\*\*\*\*

**مبتلایان به ایدز ۹ برابر شده اند**

**ایرنا : استادیار دانشگاه علوم**

**پزشکی تهران گفت: طی ۱۲ سال**

**گذشته میزان مبتلایان به بیماری**

**ایدز ۹ برابر شده است.**

محمدحسین آیتی در حالی این اظهار نظر را

انجام داد که در سال های اخیر کارشناسان نسبت به شیوع موج های جدید ایدز هشدار داده بودند. سال گذشته بود که مرضیه وحید دستجردی در اقدامی خلاف رویه مسئولان از بیماری ایدز و هشدارآمیز بودن وضعیت در این زمینه سخن گفت.

آخر سال گذشته وزیر بهداشت سابق نسبت به احتمال وقوع موج سوم ایدز به دلیل تغییر الگوی ابتلای آن به سمت انتقال جنسی تا ۵ سال آینده هشدار داد و گفت: حدود ۹۳ هزار فرد مبتلا به HIV در کشور داریم. مرضیه وحید دستجردی افزود: به رغم اینکه فکر می کنیم راه طولانی برای کنترل ایدز را باید طی کنیم اما، این مسیر و دستیابی به اهداف آن سخت نیست چرا که تا کنون توانسته ایم فلج اطفال را حذف کنیم و در جهت حذف سرخک حرکت کنیم. (پیک ایران ۸ اسفند ۱۳۹۲)

\*\*\*\*\*

**آمار کودکان کار در استان تهران**

**۳/۱۴ درصد**

آمار کودکان کار در استان تهران ۱۴،۳ درصد، سیستان و بلوچستان و خراسان رضوی ۶،۹ درصد، خوزستان ۶،۴ درصد، هرمزگان ۵،۸ و قم ۵،۷ درصد است. براساس مطالعات انجام شده، حدود ۳۰ درصد از کودکان خیابانی را افرادی تشکیل می دهند که به مدرسه نمی روند به همین دلیل با توجه به ضرورت تحصیل کودکان در مدرسه به نظر می رسد سیستم آموزشی برای جذب این گروه از کودکان لازم است انعطاف بیشتری در برنامه های آموزشی خود داشته باشد.

\*\*\*\*\*

**نرخ ابتلای کودکان کار و خیابان به**

**ایدز ۴۵ برابر جامعه است**

چندی پیش علی اکبر سیاری معاون وزیر بهداشت از آمار تکان دهنده ابتلا به ایدز بین کودکان کار و خیابان در ایران خبر داده بود. بر اساس مطالعه ای که درباره بروز و شیوع ایدز روی هزار کودک کار و خیابان در شهر تهران انجام شده ۵ / ۴ درصد آنها به ایدز مبتلا بوده اند. در همین زمینه رئیس مرکز تحقیقات ایدز ایران گفته بود: ۴ تا ۵ درصد از کودکان کار خیابان و ۲ درصد از زندانی ها و ۶ درصد از زنان روسپی به ایدز مبتلا هستند. دکتر مینو محرز رئیس مرکز تحقیقات ایدز ایران اعلام کرده است: «نرخ ابتلای کودکان کار و خیابان به ایدز ۵/۴ برابر جامعه است که از این افراد، یکسوم کودکان مبتلا ۱۰ تا ۱۴ ساله و دو

سوم ۱۵ تا ۱۸ ساله هستند، متأسفانه فقر مستمری در زندگی کودکان کار وجود دارد که در حوزه سلامت آموزش و تغذیه این کودکان اثر سوء دارد.»

فرشید یزدانی، فعال حقوق کودک نیز درباره منبع اعلام این خبر تکان دهنده چندی پیش اعلام کرده بود: «طبق بررسی های دکتر راهور - مسئول پژوهش مرتبط با فقر بین کودکان خیابانی و عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء (س) - رشد فقر در کودکان کار و خیابان از سال ۸۴ تا ۸۸ روند صعودی داشته است. این فعال حقوق کودک با اشاره به خشونت که علیه این بچه ها اعمال می شود، اعلام کرده مسئله کار کودکان به نوبه خود خشونت است که علیه کودکان کار و خیابان اعمال می شود.» یزدانی، با اشاره به این نکته که بیش از ۳۲ درصد کودکان کار مورد آزار جسمی، روحی و جنسی قرار می گیرند، تأکید می کند: «طبق پژوهشی که در زمینه نرخ ابتلا به ایدز در کودکان کار توسط دکتر محرز - استاد دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی - انجام شده، نرخ ابتلای کودکان کار و خیابان به ایدز ۴/۵ درصد است و این نرخ نسبت به نرخ ابتلاء به ایدز در جامعه که ۱/۰ درصد است، ۵/۴ برابر محسوب می شود.» وی با اشاره به این نکته که آسیب جدید دیگر نرخ بیسوادی و کمسوادی در کودکان کار است، می گوید: «۷۲ درصد این کودکان بیسواد و کمسواد هستند یا در حد ابتدایی سواد دارند و ۱۷ درصد کودکان کار و خیابان در تهران اصلاً مدرسه نرفته اند و این بیسوادی و کمسوادی در فرایند زندگی این افراد تأثیر سوء دارد.» (آینه روز - ۱۲ اسفند ۱۳۹۲)

[اندک اطلاعاتی که راجع به وضعیت زنان، کودکان، محیط زیست در ایران دربالا آمد نشان می دهند که رژیم جمهوری اسلامی خدمتگزار سرمایه چه جهنمی را در ایران برای کارگران و زحمت کشان و خانواده های آنان به وجود آورده است. رهائی از وجود نحس این رژیم جز با سرنگون ساختن آن و سلطه نظام سرمایه داری و اداره کشور به دست کارگران و زحمت کشان، پایان دادن به سلطه ی استثمار و ستم ممکن نبوده و بیش از ۷۰ میلیون نفر از مردم ایران و خانواده های کارگری افغانستانی و غیره تمامی نخواهد یافت. رنجبر]





## به استقبال ۸ مارس روز هم بسته گی مبارزاتی زنان برویم!

اگر درصد واندی سال پیش زنان پیشرو سوسیالیست جهان متحداً با الهام از مبارزات زنان کارگر نیویورک در آمریکا نیز بینانه برای متحد کردن صف پراکنده مبارزاتی زنان جهان در صفتی واحد و پیشرو، ۸ مارس را روز هم بسته گی بین المللی مبارزاتی زنان نامیدند تا زنان جهان هر چه بیشتر با شرکت در مبارزات جهانی این روز فرخنده، آگاهی یافته و برای تحقق حقوق پایمال شده شان متحداً مبارزه کنند؛ اما با گذشت زمان و با بالا رفتن درک مردان کارگر و زحمت کش از این واقعیت که رهائی آنان نیز از استثمار و ستم و ظلم و جور نظام سرمایه داری در گرو حمایت و مبارزه مشترک از استثمار شده گان مضاعف و ستم دیده گان بیشتر از مردان، یعنی زنان است، امروز این روز تاریخی که از ابتدا توسط کمونیستها پرچم آن هر چه برافراشته تر شد، به روز هم بسته گی کل انسانهای آزادی خواه و برابری طلب اعم از زن و مرد تبدیل شده است.

به استقبال این روز فرخنده برویم و با تمامی وجود از خواستهای به حق زنان به دفاع برخیزیم و در دوجبهه: از یک سو بانظامهای سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری در به برده گی کشاندن زنان مبارزه کنیم و از سوی دیگر با نظام مردسالاری در جهان و از جمله در درون خود جنبش کارگری و کمونیستی مبارزه را ادامه داده و شرایط زنده گی مملو از آزادی و برابری اجتماعی زنان و مردان را فراهم سازیم.

۸ مارس روز عیش و نوش و جشن به تنهایی نیست. روز مبارزه و به دست گرفتن خواستهای فوری و آتی مترقی زنان در هر کشور و تلاش برای تحقق آنهاست.

۸ مارس روز حرکت آگاهانه ی زنان و پیوندشان با جنبش کارگری است. همانطور که امر آزادی زنان بدون آگاهی و کمک مردان آگاه و تغییر تفکر و فرهنگ مردسالارانه ممکن نیست، جنبش زنان نیز بدون پیوند با مترقی ترین جنبش طبقاتی و فاصله گرفتن از تفکرات افراطی فمینیستی نیز نمی تواند به پیروزی برسد.

۸ مارس روز پای کوبی تنها در خیل زنان نیست. بلکه روز آموختن از نقش متحدکننده ی آن نیز هست تا در مبارزات پیش رو از

خودبینی رها شده و اندیشه به جمع را با نقد صریح خودبینی اتخاذ کنیم.

۸ مارس روز انتقاد از جامعه جهانی تا فرد فرد ما است. فجایعی که هم اکنون در جهان علیه زنان صورت می گیرد، نه تنها لکه ننگی بردامن به شدت آلوده نظام سرمایه داری جهانی است که پاک شدنش جز نابودی این نظام ممکن نیست، بلکه خفت و خواری نسبت به مردانی نیز هست که ضمن به رسمیت شناختن آزادی و رهائی زنان، خود نیز گرفتار سنتهای ارتجاعی گذشته بوده و نسبت به زنان خویش و در خانه مردسالاری را در ابعادی کوچک و بزرگ به کار می بندند.

در سالی که گذشت زنان در جهان در سطوح مختلف اجتماعی مورد تجاوز و ظلم و ستم نظامهای طبقاتی و مردسالاری قرار گرفتند. صرف نظر از استثمار زنان در عرصه ی نابرابری با مردان در مقابل کار برابر و تحمیل کارموقت و مزد ارزان به آنان؛ در پیش رفته ترین کشورهای سرمایه داری با ظاهری دموکراتیک نظیر کشورهای اسکانداوی، عدم امنیت زنان به حدی رسیده است که "خانه های امن" برای نجات جان زنان در معرض خطر از جانب شوهر و غیره درست شده است. تجاوز به زنان از جمله در شبها به حدی رسیده که امنیت آنان در حرکت تنها در شب از بین رفته است. تجاوز جمعی به دختران و زنان چه در کشورهای امپریالیستی و چه در کشورهای جهان سومی که تاحد کشتن زن مورد تجاوز قرار گرفته نیز پیش رفته است، نشان می دهد که با چه بربریتی در مورد زنان روبه رو هستیم!

سوء استفاده از زنان در عرصه ی تجارت خودفروشی، فروش زنان و دختران و تبدیل شدنشان به عروسکی در خدمت تبلیغاتهای تجارتي و مد و غیره نشان می دهند که به زنان نظام سرمایه داری در حد برده و ابزاری برای جمع آوری ثروت نگاه می کند و نه در حد انسانی برابر با مردان صاحب قدرت و ثروت!

انعکاس این وضعیت در هندوستان تا بدان جا پیش رفته که دختران مبارزی پیش قدم شده و در شهر خودشان سازمان دهی دفاع از خود را ترتیب داده اند. چون که دیده اند دولت هند در برخورد به این تجاوز سیاستی جدی پیش نگرفته و مرتباً تجاوز به آنان در هندوستان ادامه می یابد.

این حرکت به طور روشنی نشان می دهد که اولاً زنان باید برای کسب حقوق پایمال شده

شان متحد و متشکل شوند و در این حرکت زنان آگاه کمونیست و کارگر باید پیش قدم در سازمان یابی مستقل زنان باشند. ثانیاً رهائی زنان از ظلم و جور نظام سرمایه داری حاکم بر جهان جدا از خواست کارگران و زحمت کشان مرد نیست. امری که اتحاد هر چه فشرده تر تشکلهای زنان با تشکلهای کمونیستی و کارگری را ایجاب می کند.

باتوجه به این که کلیه ی ظلم و ستمهای فوق در ایران توسط حاکمیت دین بردولت شدیدتر از جاهای دیگر اعمال می شود که نمونه به رسمیت شناختن ازدواج با دختر یا پسر خوانده در خانه، اوج تجاوز به حقوق کودکان در ایران را نشان می دهد و با در نظر گرفتن این که تجربه مبارزاتی سر بلند زنان در ایران نشاندهنده ی اهمیت دادن زنان مبارز ایران به وحدت مبارزاتی برای گرفتن حقوق شان می باشد. لذا باید برای امیدباشیم که دختران و زنان ایران در پیشبردن مبارزه علیه نظام ارتجاعی حاکم فرقه گرائی ها را مورد نقد قرار داده و چه در سازماندهی خود و چه در سازمانیابی کارگران و زحمت کشان و یا وحدت کمونیستها قدم به پیش گذاشته و از این طریق به درسهای ۸ مارس جوابی شایسته بدهند.

**گرامی باد ۸ مارس روز هم بسته گی مبارزاتی زنان در جهان!**

**رهائی زنان در گرو نابودی حاکمیت طبقاتی است!**

**ننگ و نفرت بر سنت مردسالاری نسبت به زنان!**

**سازمان یابی و وحدت زنان با جنبش کمونیستی و کارگری تنها راه رهائی است!**  
**مرگ بر رژیم ضد زن و مردسالار جمهوری اسلامی ایران!**

حزب رنجبران ایران -

اول مارس ۲۰۱۴ - ۱۰ اسفند ۱۳۹۲

\*\*\*\*\*

**سه نمونه از زنده گی**

**هزار بار بیشتر طاقت فرسای زنان**

**در ایران و جهان**

**زندگی سیاه یک دختر خودفروش**

پارسینه: شهرخبر: شاید برای شما هم پیش آمده باشد با یک اعصاب تحریک شده از ترافیک و سری که از شدت سرما خوردگی در مرز انفجار است در خیابان مانده باشید و زمین و زمان را به هم بدوزید اما حکایت من به عنوان یک خبرنگار در حوالی میدان ونک حکایت تلخی است از درد و رنج دختری که دیگر دختر نیست، زن





نیست، هیچ چیز نیست، پوچ است و تو خالی، طرد شده و پر از نفرت.

نفرتی که شاید امثال ما به او هدیه کرده ایم، در حالی که شاید اگر در شرایط برابر با او زندگی می کردیم کسی بودیم مانند او، تنها و پر درد و تو خالی با ماسکی رنگارنگ و لباس های مارک دار!

ماجرای ما خیلی ساده پیش آمد، ساعت کمی از ۹،۳۰ شب گذشته بود و من در حالی که تازه با پیچیدن به سمت یکی از فرعی های میدان ونک کمی از ترافیک خلاصی یافته بودم با دخترکی مواجه شدم که ترسان کنار خیابان می دوید.

ناخودآگاه حس فمینیستی در من فوران کرد و با زدن چند بوق از او خواستم که سوار شود. دخترکی بود کم سن و سال با شال و مانتویی خوش دوخت و گران قیمت و صورتی پر آرایش که حتی زیر آن سرخاب و سفیدآب ها هم از نگرانی مانند گچ سفید بود. از در عقب سوار شد. چند لحظه ای به سکوت گذشت و من با کنجکاو از آینه در صورت جوان و بی روح او تجسس می کردم و سرانجام در حالی که نمی دانستم چه باید بکنم آرام از او پرسیدم، چرا در خیابان می دوی، چه مشکلی داری؟

پاسخ او سکوت بود و من همچنان منتظر در صورت او تجسس می کردم و آرام می راندم. ناچار از او پرسیدم خانه اش کجاست تا او را برسانم اما برق نفرت در چشمانش درخشید و من را از سوالم پشیمان کرد!

ناگهان چنان حق هقی سر داد که دل سنگ را آب می کرد و بعد از چند دقیقه گفت: "شما بچه پول دار ها فکر می کنید کی هستید ها؟ چیه فکر می کنی خونه منم مثل شماها همینجا هاست که می خوای من رو برسونی!؟"

هر چند با وجود سر و وضعی که داشت از گریه ناگهانی او و حرفهای شوکه شدم اما از نسبت دادن کلمه پر نفرت بچه پول دار به خودم ناخودآگاه خنده ای سر دادم که از چشم دخترک دور نماند و بعد از اینکه چند فحش آبدار نثارم کرد با آرامش به او گفتم: من خانه

ام از اینجا خیلی دور تر است و فکر نمی کنم بچه پولدارها پراید قرضی سوار شوند. نگاهش کمی آرام گرفت. از او خواهش کردم آدرس خانه اش را بدهد که او از محله ای برایم گفت که در انتهای تهران و روی

خط راه آهن قرار دارد. از محله ای برایم گفت که مادر و خواهر کوچکترش در آن جان داده اند. از خانه ای برایم گفت که پدر معتادش با کمر بند به مادرش حمله می

کرد و به او و خواهر کوچکترش تجاوز می کرد! تا جایی که مادر و خواهرش تاب

نیاوردند اما به قول خودش او جان سگ داشت که زنده مانده است!

از صورتی می گفت که زیباست و پدرش می گوید باید با آن درآمد زایی کند و اگر شب به شب پول به خانه نیامورد تنها برادرش را که ۱۰ سال بیشتر ندارد، معتاد می کند و می فروشد! او می گفت و من مچاله می شدم، او می گفت و من در خود می شکستم. او می گفت و من از اعصاب خرد خودم شرم زده می شدم.

می گفت ۱۶ سال بیشتر ندارد، می گفت از ۱۰ سالگی! آنقدر با مردهای مختلف سر کرده که حسابش از دستش در رفته. می گفت یک بار با برادرش فرار کرده اما از زور گرسنگی و بی جایی باز به همان خانه جهنی بازگشته است. می گفت امروز هم از نامردی پسر پول داری می گریخت که می خواست از بدبختی او فیلم بگیرد و با دوستانش تفریح کند! می گفت گوشی او را دزدیده و فرار کرده است.

می گفت از نگاه های پر نفرت زنان و دختران بیشتر متنفر است تا نگاه هرزه مردهای بی شرم. می گفت و من می گریستم. حوالی میدان آزادی بود که پیاده شد. نه آدرسی به من داد و نه راه تماسی. می گفت آب از سر او گذشته است و میدان برادرش هم روزی مانند پدر خواهد شد اما...

دلم می خواست تعقیبش کنم... دلم می خواست به نهادی سازمانی کسی، جایی معرفی اش کنم که از آنها کمک بگیرد اما او پدر داشت؛ پدر به معنای سرپرست خانواده! پدری که می تواند هر لحظه او را از بهزیستی یا سایر نهاد ها طلب کند!

من دست از پا دراز تر با چشمانی خیس که مطمئن بودم هرگز با دیدن دخترکان خیابانی رنگ نفرت نمی گیرد، چشمانی که اجازه نخواهم داد این بار رنگ ترحم و تحقیر بگیرد، دست از پا درازتر به خانه بازگشتم....

در هر حال، ناگفته پیداست، مشکلات کلان شهر تهران به اندازه وسعت آن و حتی گاهی بزرگتر از آن است، به خصوص اگر بحث راهکارهای قانونی برای حمایت از زنان در میان باشد. هرچند وجود خلأهای قانونی برای حمایت از زنان در معرض آسیب و آسیب دیده برکسی پوشیده نیست.

متأسفانه قوانین تدوین شده از جمله قانون حمایت از خانواده هم نتوانست به خلأها پاسخ منطقی دهد و قانون تعالی خانواده هم با رویکردی غیر کارشناسی و در فضایی احساسی تدوین شده و در انتظار بررسی در صحن مجلس شورای اسلامی است.

اینکه زنان خیابانی ماحصل فقر و اقتصاد بیمار و نبود حمایت های اجتماعی هستند واقعیتی غیر قابل انکار است اما اینکه چرا برای بازگشت آنها به زندگی سالم تلاشی هدفمند و قانون مدار نمی شود یک سوال بی پاسخ طی سال های اخیر بوده است. سوالی که حالا سوال من و جامعه هست و ای کاش پاسخی قانع کننده داشته باشد!

(آینه روز - ۸ اسفند ۱۳۹۲)

## ۴۰ درصد زنان تهرانی

### افسرده هستند

به گزارش ایرنا، "محسن ناصری" روز چهارشنبه در دومین سمینار تخصصی طب سنتی با محوریت اصلاح سبک زندگی در پژوهشکده فرهنگ و هنر معماری تهران افزود: بهترین درمان برای کاهش افسردگی به ویژه مادران تهرانی همبازی شدن با فرزندان خود و اجازه ورود آن ها به بازی هایی از جمله آتش بازی و بالارفتن از درخت در پارک ها است.

ناصری تصریح کرد: همبازی شدن مادران با فرزندان موجب کاهش افسردگی و کاهش وسواس آن ها نیز خواهد شد.

وی یکی از علل بیماری مفصلی در بانوان را خواب روزانه عنوان کرد و گفت: خواب روزانه موجب خواهد شد که عضلات آنان متورم شده و دستگاه مفاصل را تحت الشعاع قرار داده و افسردگی آنان را دوچندان می کند. (پیک ایران - ۸ اسفند ۱۳۹۲)

## ازدواج اجباری ۱۴ میلیون دختر

### نوجوان بامردان میان سال!

صدای آلمان: "صندوق جمعیت سازمان ملل متحد"، تازمترین گزارش خود را به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، در زمینه افزایش فشار بر دختران نوجوان زیر ۱۸ سال، برای ازدواج با مردان سالمند منتشر کرد. بر پایه این گزارش، پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۲۰، هر سال ۱۴ میلیون دختر نوجوان ناگزیر به ازدواج با مردان میان سال می شوند. به نظر کارشناسان امور خانواده، فقر و ناآگاهی از عوامل اصلی گسترش این ازدواج هاست.

## پیامدهای ویرانگر

سازمان های حقوق بشری جهانی، همچنین نسبت به پیامدهای اسفبار این ازدواج ها هشدار دادند و اعلام کردند که دختران نوجوان، پس از ازدواج اجباری، "تمامی اختیاراتی که می توانند بر زندگی و سرنوشت خود داشته باشند، از دست می دهند و اغلب از سوی همسران خود مورد آزار و اذیت و بدرفتاری قرار می گیرند". یکی از



پیامدهای منفی ازدواج‌های زودهنگام، محرومیت از ادامه‌ی تحصیل برای دختران است.

سازمان «تر دز ام»، که در سراسر جهان از جمله برای احقاق حقوق زنان مبارزه می‌کند، از تأثیرات منفی جسمی و روحی ناشی از ازدواج‌های اجباری خبر می‌دهد و آن‌ها را «جبران‌ناپذیر» می‌خواند. باربارا کوپرز، کارشناس حقوقی این سازمان در این باره می‌گوید: «این دختران نوجوان در دوران بارداری و هنگام زایمان با دشواری‌های زیادی روبرو می‌شوند.» این مشکلات می‌توانند گاهی به مرگ کودکان بیانجامند. چندی پیش، یک دختر ۸ ساله‌ی یمنی که مجبور به ازدواج با مردی مسن شده بود، از جراحات ناشی از آمیزش جنسی درگذشت. باربارا کوپرز در این باره می‌گوید: «برای دختران نوجوان، برقراری رابطه‌ی جنسی با «همسران قانونی» خود، به مثابه تن‌دادن به تجاوز است.»

### ازدواج زودهنگام علی‌رغم ممنوعیت

بنا بر گزارش سازمان «تر دز ام»، اغلب ازدواج‌های زودهنگام در کشورهای هند، پاکستان، افغانستان، نپال و برخی از کشورهای آفریقایی صورت می‌گیرد. به گفته‌ی کارشناس حقوقی سازمان نامبرده، ازدواج دختران زیر ۱۸ سال، در اغلب کشورهای جهان ممنوع اعلام شده است. با این حال، خانواده‌های کم‌بضاعت در روستاها، دختران نوجوان خود را به دلیل نفع مادی و دریافت کمک‌های مالی به عقد و ازدواج مردان مسن در می‌آورند. به این ترتیب کودکان و نوجوانان، از رفتن به مدرسه و فراگیری فن‌آوری‌های دیگر که برای ساختن زندگی آینده‌ی آنان ضروری است، محروم می‌مانند. (آسمان دیلی نیوز - ۱۷ اسفند ۱۳۹۲)



به تارنما های  
اینترنتی حزب  
رنجبران ایران  
مراجعه کنید و نظرات  
خود را در آنها  
منعکس کنید!

### در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

«در حیطه ی فلسفی، رویزیونیسم به دنباله روی از «علم» استادانه ی بورژوائی پرداخت... و رویزیونیست‌های بعداز آنها درباتلاق به ابتدال کشاندن علم از نظر فلسفی، جای گزین کردن «هنرمندان» (و انقلابی) دیالکتیک با «تکامل تدریجی» (و آرام) گرفتار شدند...

با گذار به اقتصاد سیاسی،... گفته شد که اکنون بحرانها نادر و ضعیف می شوند، و این که کارتها و تراستها می توانند احتمالاً سرمایه را قادر به ازبین بردن همه ی آنها بنمایند. گفته شد که «تئوری فروپاشی» که سرمایه داری در آن هدایت کننده باشد ساخته گی بوده است، به واسطه این که گرایش آنتاگونیسم طبقاتی ملایم تر و کم تر حاد می شود...

در حیطه ی سیاستها، رویزیونیسم برای تجدیدنظر درمارکسیسم، ازجمله، درمورد دکتترین مبارزه طبقاتی، واقعا تلاش می کند. آزادی سیاسی، دموکراسی و حق رای عمومی پایه مبارزه طبقاتی را ازبین می برند - به ما گفته شده بود... چون که، آنها گفتند، از زمانی که «خواست اکثریت» حکم فرما دریک دموکراسی می شود، انسان نباید دیگر به دولت به مثابه ارگان حاکمیت طبقاتی نگاه کند، ونه وحدت با بورژوازی مترقی، سوسیال - رفرمیستی علیه ارتجاعیون را رد نماید.» (لنین، کلیات آثار، جلد ۱۵، صص ۳۳، ۳۴، ۳۶؛ تأکیدات از ما - ناشران راه انقلابی)

کلاوس زویکل، صدر اتحادیه کارگران فلزکارآلمان، پایه جهان بینی رفرمیستی راست ترین بوروکراسی اتحادیه را در صحبتش «سرمایه داری و عدالت اجتماعی، یا: مسئولیت کارفرمایان و انجمنهای کارمندان» چنین جمع بست:

«علیه آنان [پیشنهاد دهنده گان «سرمایه داری خالص» - ناشران راه انقلابی] ما تاکید کردیم روی این نظر که سودشخصی نه ولی خوبی اکثریت باید فعالیت اقتصادی را معین سازد. اما در جریان زمان اتحادیه ها نیز تجربه کردند که اقتصاد بازار و عدالت اجتماعی نباید مشترکا مغایر با اهداف باشند. پایه مهم این نظر عبارت بود از توانائی در تنظیم اجتماعی روند بازار با توانائی خودمان و باحمایت احزاب و جنبشهای دموکراتیک...

برپایه قراردادهای جمعی داد و ستدی، سند، قانونا باهم تعیین کردن و قانون روابط کاری

درمحل کار، یک نظام هم کاری، بی همتائی درجهان، درآلمان ایجادشده است. به این دلیل، میشل آلبرت کارفرمای فرانسه صحبت از گرایش مدل ویژه سرمایه داری درآلمان می کند، که آن را راینیش یا سرمایه داری اجتماعی می نامد.» (فرانکفورتر روندشاو، ۲ فوریه ۱۹۹۵)

ولی رفرمیسم رهبران اتحادیه سوسیال - دموکرات نه تنها در جنبش اتحادیه ای اعمال نفوذ در شکل برنامه ایده نولوژیک - سیاسی می کنند، بلکه بیانی روزانه در بوروکراسی اتحادیه ای در تمامی سطوح دارند:

- حفظ مبارزه علیه اعمال استبدادی کارفرمایان درچارچوب رسمی، قانونی فعالیت‌های اتحادیه ای؛ تمرکز دادن توجه به فعالیت دردادگاههای کار، گرفتارسازی دردام قانون کار بورژوائی، مبارزه توهم آمیز درمورد قدغن کردن بستن کارخانه. - کشاندن فعالین کارگری سطح پائین به خط مشی اتحادیه ای، اشاره کردن به آنها که «کارت

عضویت حزب راستین» باید داشته باشند - که طبعاً به معنی حزب سوسیال دموکرات است. مبارزه برای مزایا با عضویت تمام وقت در فعالیت شورای کارگری (۳) حاصل می شود، که پیوسته در راه «هم کاری تعیین شده» مواضع هیئت مبشران موسسات قرار دارد.

- جلوگیری از ابتکارات مستقل افراد پائین اتحادیه با اجرای سیاست عملی به جای آنها، درشوراهای کار و مذاکرات درمورد مزد، درحالی که هم زمان اتهام علیه بدنه اتحادیه تحت عنوان «فقدان خواست مبارزاتی» بلند می شود.

- به تحلیل کشاندن دموکراسی درونی اتحادیه ها، توسط مقامات تمام وقت انتخاب شده برای اعمال رهبری با قدرت خود علیه خواست اعضاء.

- جدا سازی کارگران و اتحادیه ها از طریق سیاست درسطح حفظ برخی از محلها و بخشهای تولیدی، با ایجاد این فکر درمردم درمورد کارخانه، به خاطر مزایای ملی و محلی.

- سوء استفاده از رهبری اتحادیه برای تبدیل اتحادیه ها به کمک کننده انتخاباتی حزب سوسیال - دموکرات.

(۳) - کارمندان رسمی نماینده درمحل کار

روابط کاری و یا قانون اساسی کارها

- امیدبستن ها به نماینده گان سیاسی «فهم»، «کمترخشن»، با این فرض که می توان آنها را با رفتار به طریقی قابل قبول متقاعد ساخت.



**ممانعت از تکامل سیاستهای اتحادیه حامی مبارزه طبقاتی** توسط قطعنامه های «نا سازگاری با عضویت» با هدف و افترا زنی به مارکسیست - لنینیستها به مثابه «دشمنی با اتحادیه ها» .

نمونه های رفرمیستی تفکر و رفتار خرده - بورژوائی مسئولان اتحادیه به طور منظم عمومیت دهنده ی **حالتی خرده - بورژوائی** در میان کارگران است که به عنوان مانعی علیه شیوه تفکر پرولتاریائی می باشد:

- **کم رونی** در برابر فرض غیرحمله ای بودن سرمایه انحصاری: «آنها کارموردپسندشان را انجام می دهند».

- **درک کردن** سیاست سود حداکثر: «اگر من به جای آنها بودم، همان کار را می کردم».

- **تجلیل** از سرمایه داری انحصاری دولتی: «علاغم تمامی مسائل، کارگر هیچ گاه آن را خوب به اندازه ی امروز نداشته است».

- پذیرش **کمترین شرارت**: «کمی دید انسانی، بهتر از نداشتن هرگز آن است. چیز بیشتری هم به هر حال از آن بیرون نخواهد آمد» .

- یک رکود شغلی یا محلی در جاهائی با ویژه گیها و سنتهای بخشهای فردی یا کل کارگران برتر از منافع مشترک طبقاتی مورد **مباهات** است: «هر چیزی در معدن متفاوت است».

- غرق شدن در **مسائل خانواده گی** یا طرحهای شخصی، در حدی که فرد نتواند برای شرکت در مبارزه انقلابی طبقاتی وقت بیابد: «قاطی شدن در سیاستها؟ من خیلی کارخصوصی برای انجام دادن دارم و راضی هستم».

- **ناراضی بودن در انجام فداکاریها** در اهداف مشترک: «ما در اعتصاب بدون پرداخت روزهای در اعتصاب بودن شرکت نمی کنیم!».

- **مردد بودن از نماینده گان** که به جای آنها **عمل کنند**: «چرا من باید آنها را انتخاب کنم اگر آنها برای من هیچ کاری نکنند؟».

- **فقدان اعتماد** به هم ردیف خود: «شما حتا یک مشت از مردم موافق باهم و با منافع مشترک نمیابید».

- پذیرفتن نظر **ناسیونالیستی**: «به من چه که به وضعیت دیگر کشورها توجه کنم؟ ما مسائل زیاد خود

را داریم که باید در درجه اول حل کنیم» .

- شک داشتن نسبت به جنبش انقلابی طبقه کارگر و سوسیالیسم: «اگر یک حزب کارگری به قدرت برسد، به زودی اصول خوب خودش را فراموش خواهد کرد» .

رویزیونیستهای مدرن در حزب کمونیست

آلمان، د.ک.ا.پ.، هیچ اقدام کوچکی در مورد این فساد رفرمیستی و آگاهی طبقاتی انجام ندادند. از بوروکراسی اتحادیه ای سهل انگاری لازم را در ایجاد موانع در اتحادیه ها علیه مارکسیست - لنینیستها و کارهای آموزشی آنان کسب کردند. در مقابل آنها از هرگونه انتقاد از سیاست رفرمیستی راست ترین بوروکراسی اتحادیه ای خود داری نمودند. در مقاله «کوششی در محاسبه ی ۲۵ ساله گی د.ک.ا.پ.»، کورت باکمن صدراول این حزب از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳، این اپورتونیسیم حزب را با کلمات زیر توجیه نمود: «ما تلاش کردیم سیاستها و استراتژی خودمان را در شرایط جمهوری فدرال آلمان، به مثابه حزبی از این کشور، همان طور که در فراخوان ایجاد حزب قول داده بودیم، تکامل بخشیم. در این پایه گذاری، نظراتی پدید آمد که تعیین کننده اسناد برنامه ای ما را معین می کردند: نوسازی دموکراتیک، گسترش دموکراسی در تمامی مناطق، تغییر کیفی آنان به دموکراسی ضدانحصاری، به مثابه مرحله ای در راه سوسیالیسم در کشورمان، در امتداد دیدگاههای وحدت طلبی ما که آنها را می سازند.» (برگهای مارکسیستی، شماره ۵، ۱۹۹۳، ص. ۱۶)

کوشش د.ک.ا.پ. برای «دموکراسی ضد انحصاری» چیزی جز طرح ناروشن اتحاد با «بورژوازی سوسیال - رفرمیست» نیست که باید گفته شود، سوسیال دموکراسی. تا خراب کردن دیوار برلن، انتظار ضمنی اش در پشت این عبارت از سرمایه داری بوروکراتیک این بود که «سوسیالیسم واقعی» می نامیدند که باید آن قدر قوی گردد که «بخش بیشتر معقول» جناح بورژوازی انحصاری نهایتاً در کنار آن بایستد. رهبران د.ک.ا.پ. بر این اعتقاد بودند که شاید بتوانند به این روند تاریخی با همراهی فزاینده به نفع اس.پ.د. سرعت ببخشند. بوروکراسی اتحادیه سوسیال - دموکراتیک تمامی تلاشش را به بهترین وجهی انجام داد تا کشورهای تحت کنترل شوروی در بلوک شرق به مثابه **بدیل سوسیالیستی** برای

سرمایه داری انحصار - دولتی در جمهوری فدرال آلمان قلمداد شوند. رویزیونیستی بودن اینان در کار آموزشی اتحادیه ای، به ویژه در بخش فلز کاران و اتحادیه های کارگران رسانه ای پذیرفته شد.

نقش مضر بازی شده توسط رفرمیسم در آگاهی کارگران در غرب، بر مبنای سیاست طولانی مدت رفرمهای از بالا، در شرق توسط رویزیونیسم مدرن اجرا شد. تاثیر مشابه بود: آرامش نسبی در مبارزه طبقاتی

کارگران به مدت دهها سال. رویزیونیسم قادر به نفوذ عمیق در آگاهی توده ها در جمهوری دموکراتیک آلمان شد. تشخیص این در آنجا به دلیل طبقه جدید سرمایه دار بوروکراتیک در ظاهر انقلابی اس.ا.د. که حاکمیت اش را به مثابه «دولت کارگری و دهقانی مخفی می کرد، و پیوسته زبانا به تقدیس «مارکسیسم - لنینیسم» می پرداخت، مشکل بود. اما رویزیونیسم هم چنین تئوری مارکسیست - لنینیستی را در مورد اساسهای جامعه سوسیالیستی برای برقراری یک **پرده دودین ایده آلیستی** عوضی معرفی می کرد که در پشت آن قدرت و استثمار روابط سرمایه داری - بوروکراتیک واقعی فرض می شد که از بین رفته است. ماده ۱ قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان ریاکارانه از «رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیست - لنینیست اش» صحبت می کرد، در حالی که مدتها بود که قدرت به دست بوروکراسی مرکزی شامل رهبری حزب، دولت و اقتصاد درج.و.س. و ج.د.ا. به بورژوازی نوع جدید فاسد افتاده بود.

رویزیونیسم مدرن پایه ایده نولوژیک جامعه بود. به عنوان نمونه، ادعا می شد که «سوسیالیسم جامعه ای غیر آنتاگونیستی بود» که در آن طبقات کارگر و دهقان و اقشار روشن فکر «به طور دوستانه» اکنون موجودند. این انکاری کرد که مبارزه طبقاتی نیروی محرکه ی رشد جامعه سوسیالیستی به کمونیستی است. مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم، بعد از شکست نیروهای کهن سرمایه داری، خود را در قامت اعمال دیکتاتوری پرولتاریا از طریق کنترل دقیق بوروکراسی نشان می دهد. نفی این نوع مبارزه طبقاتی حیاتی برای رشد جامعه سوسیالیستی بیان این واقعیت بود که بوروکراسی خرده - بورژوائی فاسد در رهبری حزب، دولت و اقتصاد از مدتها پیش به مثابه بورژوازی نوع جدید به سوء استفاده از قدرت می پرداخت.

از این رو، «نقش رهبری» طبقه کارگر عبارت بود از کار سخت کردن و بهبود اقتصاد سرمایه داری - بوروکراتیک. دیدگاهی توده ای به وجود آورده شده بود دایر بر این که مسئولیت در رشد جامعه ج.د.ا. نه در دست آنها، بلکه باید کسب و کار رهبری حزب با کیفیت برای آن باشد. این در خود تشخیصی یک آموزگار قبلی «مارکسیسم - لنینیسم» در ج.د.ا. رو شد: «تا روزهای اخیر، من امید و اعتقاد داشتم که سوسیالیسم واقعا چیز خوبی است،

**بدون مبارزه مشترک جهانی کارگران، سرمایه داری تداوم خواهد یافت!**





«وحدت اقتصادی و سیاست اجتماعی» جای گزین شد. به اصطلاح «دستاوردهای سوسیالیستی برای طبقه کارگر» نظیر محل آزاد بازی بچه ها، سیستم سلامتی عمومی اجتماعی، خانه ارزان و قیمت پائین حمل و نقل عمومی، امکانات فرهنگی و ورزشی برای توده ها، **رفرملهای از بالا** تضمینی جهت دار بودند. اینها به عنوان پرده ای برای کنترل کامل وسایل تولید و ارزشهای کارگران و کشاورزان بودند که توسط سرمایه داری بوروکراتیک انحصاری و سوسیال - امپریالیست اتحادشوروی که مشتریان نواستعماری در ج.د.آ. بودند، به اجرا درآمدند. اکثریت بزرگ کارگران با قصور آشکار و همراهی با نظام تا آنجا که آرام بگیرند آشتی کردند.

تحت شعار «شخصیت سوسیالیستی» - و به کمک نظام مزایای مادی برای بوروکراسی حزبی باخبراز همه چیز - مقام پرستی، مزایاخواهی و ترسوئی اخلاقی پرورانده شدند. یک بررسی مخفی انجام گرفته در پائیز ۱۹۸۸ توسط والتر فردریک راس «انستیتوی مرکزی تحقیق از جوانان لایپزیگ»، برای آگون کرنس ولیعهد شخصی هونکر، با سرخورده گی کامل توضیح داد که ح.و.س. به مردم به صورت «مخلوقان عادت می نگرند... که باید گفت تنها راههای درست فکر و رفتار را بیاموزند.» چنین تصویری از مردم «محصول و تولیدکننده قدرت آگاهی، رهبرتوده ها، مناسبات آموزگار - شاگرد بود، و مردم را واداری کرد تا «از طریق الگوهای هم گون گرانی، قیمومیت و فرمان برداری فکرکنند.» از یک سو، «فعالیت، اعتماد به نفس، خلاقیت جوانان» درخواست می شد، «از سوی دیگر، عکس العمل در برابر گامهای انحرافی، افکار، ملاحظات انتقادی جوانان غیرقابل تحمل بود. انتقاد از پائین نسبت به بالائینها غیرقابل قبول بود، که یا نادیده گرفته می شد و یا حذف می گردید. ... از سوی دیگر، این ترجیح دادن به تمایل نسبت به گروههای غیررسمی، دارودسته ها، جنبشها(کلیسیا، حفاظت از محیط زیست، انواع گروههای تفریحی) را توضیح می دهد...» (به نقل از : ضمیمه پارلمان هفته گی، ۳ دسامبر ۱۹۹۳، صص ۱۱، ۱۲) هیچ کدام از رهبری ح.و.س. توسط رویزیونیسم کور نشده و قادر به جواب دادن به اصل انتقاداز خود بودند، ونه وضعیت فاجعه بار اقتصادی در ج.د.آ. اجازه می داد که نیت خوب سیاسی توده ها را با بالابردن سطح زنده گی خرید. افزایش شکاف

**پیشگامان** ارنست تلمن با ۱.۹ میلیون عضو. - حدود ۹.۵ میلیون نفر متعلق به **فدراسیون اتحادیه آزاد آلمان(ف.ا.آ.)** تحت هدایت ح.و.س.

- **«بلوک احزاب» (د.م.، د.آ.، د.م. و ح.ک.؛ یعنی دموکراتهای مسیحی، دموکراتهای لیبرال، دموکراتهای ملی و حزب کشاورزان)** سوگند به «سوسیالیسم حقیقی» خوردند باهم تقریباً نیم میلیون عضو داشتند.

- بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر متعلق به **انجمن کمک مشترک کشاورزان (ا.ک.م.ک.)** بودند، ۱.۵ میلیون به مجمع دموکراتیک زنان(م.د.ز.)، بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر به **مجمع فرهنگی آلمان**، بیش از ۶ میلیون به **انجمن دوستی آلمان - شوروی** و غیره.

عضویت در ح.و.س. یا یکی از احزاب بلوک، لازمه ی جلوافتادن در جامعه ج.د.آ. بود. این با منحل کردن بالفعل توسط خود ح.و.س. در ۱۹۸۹-۱۹۹۰ با بیش از ۲ میلیون ترک عضویت از حزب به علت نتیجه روابط جدید قدرت تایید شد.

حاکمیت سرمایه داری - بوروکراتیک در ج.د.آ. **شکل یک دموکراسی محدود بورژوائی تحت مرکزیت** پذیرفته شده بود.

حقوق عمومی شدیداً محدود بود. تحت بهانه ی «شراکت»، مثلاً آزادی اطلاعات و آزادی انجمن وسیعاً از بین رفته بود. قابل مقایسه با وضعیت آلمان غربی طی اجرای دقیق دوره قدغن کردن حزب کمونیست آلمان از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۸، و غیرقانونی بودن خواندن و پخش نشریات انقلابی علیه قدرت دولتی. کنترلهای دقیق و دادگاه جنائی مردم را از آشنا شدن شان با انتقاداساسی از رویزیونیسم حزب کمونیست اتحادشوروی و حزب واحدسوسیالیست توسط مائوتسه دون و دیگر مارکسیست - لنینیستها و تحلیل استقرارمجدد سرمایه داری منع می شد. به هراشاره دموکراتیک، از جمله توسط مخالفان مارکسیست - لنینیست، انگ «تلاشهای ضدانقلابی دشمن طبقاتی» زده می شد و توسط سرویس امنیتی دولتی سخت حذف می شد.

باوجوداین، سیستم سیاسی سرمایه داری بوروکراتیک نمی توانست بیشتر از سه دهه زنده بماند چنان چه حاکمان یاس رویزیونیستی خودشان را با امتیازات مادی خراب نمی کردند. به ویژه بعد از والتر اولبریش، اریک هونکر به عنوان دبیراول ح.و.س. و احتمالاً به عنوان جوابی به رفرملهای اجتماعی در آلمان غربی در ۱۹۷۱، سودهای اجتماعی تحت عنوان

و من باید واقعا بپذیرم که تسلیم این ایده آل بودم و من هم چنین براین نظر بودم که دارودسته ناتوان پیر قدیمی باید کناری رفتند. بدین ترتیب در جائی در سطح پائین، باید مردمان زرنگی باشند که می دانند چه می خواهند و از جیب شان نقشه هائی درمی آورند، وراه را می شناسند و به هرحال چیزها شروع به راه افتادن دوباره خواهندکرد. واین چیزی بود که به هرحال ما بدان باورداشتیم.» (به نقل از «سیاست ما و دو تاریخ»، ضمیمه پارلمان هفته، ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳، ص. ۴۲)

مبارزه طبقاتی مورد قبول رهبران رویزیونیست ح.و.س. تنها در خارج از ج.د.آ. بود. ولی نیروی عمده در این مبارزه جنبش طبقاتی بین المللی کارگران و جنبشهای رهائی بخش ضد امپریالیستی نبودند. آوه نه، این «اردوگاه سوسیالیست» و قدرت نظامی اش پیمان ورشو به رهبری اتحاد شوروی بود. این تحت تاثیرزهر رویزیونیستی در تفکر طبقه کارگر ج.د.آ. بود که حمله به چکسلواکیا با اجتماع رویزیونیستی ملل در سال ۱۹۶۸ با مقاومت اندکی پذیرفته شد، و هم چنین در مخالفت اندک، و هم چنین در مخالفت با حمله سوسیال - امپریالیستی اتحادشوروی به افغانستان شکست خورد.

تنها طبقه کارگر آموزش دیده با مارکسیسم - لنینیسم قادر به دیدن ارتداد رویزیونیستی اولبریش در ۱۹۵۶ و درک این که او از راه یک آلمان سوسیالیست دور شده است. اما در ج.د.آ. یک ایده نولوژی دروغین مارکسیست - لنینیست مورد اعتماد توده ها به روشهای اداری پذیرفته شده بود. کلاسهای آموزشی نه برای ارتقاء تفکر مستقل و عمل با روحیه مارکسیسم - لنینیسم بلکه تفکر خرده - بورژوائی در شکل یک انجامدگرانی خشک و جمع آوری نقل قولها بدون حامل پراتیک اجتماعی، آموزش داده می شد. به سختی کسی می توانست از این بارش شدید بدون وقفه ایده نولوژیک - سیاسی فرار کند. اکثر ۱۷ میلیون ساکن ج.د.آ. در احزاب رویزیونیست - کنترل شده و سازمانهای توده ای ادغام شده بودند:

- **حزب واحد سوسیالیست** (ح.و.س.) در نقش «پیشرومارکسیست - لنینیست» ۳. ۲ میلیون عضو در ۵۸۰۰۰ واحدهای پایه را سازمان داده بود. ۵۰۰۰۰۰ نفر از آنان در فهرست کادرها قرار داشتند و به طور تمام وقت در حزب، دولت و اقتصاد و رشته های فرهنگی کاری کردند.

- **جوانان آلمان آزاد(ج.آ.آ.)** ۳. ۲ میلیون عضو داشت. سازمان مربوط به کودکان،



تکنیکی و اقتصادی با غرب طی دهه ی ۸۰ نقطه پایانی به رفرمهای اجتماعی از بالا درج.د.آ گذاشت. وقتی که موج پناهنده گان فراری از کشور در سال ۱۹۸۹ شروع شد - شیوه «رای دهی» مردم علیه نظام ج.د.آ - سوسیالیسم حقیقی جعلی موجود در ج.د.آ. منفجر شد نظام ج.د.آ. در بحران سیاسی عمیقی فرو رفت که هم راه بسیار نزدیک با بحران رویزیونیسم مدرن بود. اپوزیسیون عمومی مبارزه جو به منظور تحقق حق دوباره ملحق شدن [دوآلمان - مترجم] رشد کرد. به علت برتری یابی شیوه تفکر خرده - بورژوائی در این جنبش، برای بورژوازی انحصاری آلمان غربی ساده شد تا رهبری آماده کار از طریق کلیسیاها و بلوک احزاب استقرار یابد و عناصر پرولتاریائی را به صحنه بکشاند. اما اتحاد مجدد هم چنین راه ساختن ام.ال.پ.د. را در سرزمین ج.د.آ. فراهم ساخت. حزب سازی با پیروزی کارگران بر درهم شکسته شدن درونی، نظری، احساسی و عملی، اثرات جعلیات رویزیونیستی به طور نسبی رشد کرد. انحصارات ج.ف.آ. به سیاست ضربه زدن به دستاوردهای اجتماعی در آلمان غربی در شروع بحران اقتصادی ۱۹۸۱ - ۱۹۸۳ جهانی گرویدند. در میان توده ها شک و تردید و بی اعتمادی نسبت به قولهای رفرمیستی رشد کرد. رفرمیسم با بحرانی پوشیده مورد حمله واقع شد.

در بحران اقتصادی جهانی ۱۹۹۱ - ۱۹۹۳، فراخوان نماینده گان بالای انحصارات سرمایه برای کاهش شدیدمزدها و مزایای اجتماعی پرسروصداتر و پرسروصداتر شد. رئیس اجرائی رسمی ب.ام.و. ابرهارد فون کوهنهایم، با پروئی مغرورانه ای در ژوئیه ۱۹۹۲ به کارگران خطاب کرد:

« ما تمایلی مشکوک به ول کردن ضبط کردنها. ضبط کوتاهترین ساعات کار، طولانی ترین غیبهای ناشی از به اصطلاح ناخوشی، طولانی ترین تعطیلیها، مطمئنا جسورانه ترین حفاظت از محیط کار، و پرسروصداترین شکایتها در اظهاری دلیل مزد بسیار کم و کار بسیار سخت پیدا کرده ایم.» (فرانکفورتر روندشاو ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۲)

انحصارات مطمئن نبودند توده ها چه عکس العملی با این پیشنهاد خواهند داشت. اما با مبارزه آنها علیه « روحیه اسم گذاری نابه جا» انتظار داشتند که قادر به مطیع ساختن توده ها شوند. تیل نکر، مقام رسمی بالای آنها، در فدراسیون صنایع آلمان (ف.ص.آ.)، در فوروم سیاسی دموکرات مسیحی در سال ۱۹۹۳ چنین پیش بینی کرد: « ما باید از این

بحران اکنون سود به دست آوریم، چون که اکنون مردم آماده شده اند.» (فرانکفورتر روندشاو ۲۸ ژوئن ۱۹۹۳)

اما این یک حساب بسیار غلطی را ثابت کرد. سرمایه انحصاری متحد کوری را جلب کردند چون که توده ها حاضر به پذیرش سیاست اجتماعی برگشت به عقب انحصارات نبودند. بحران سیاسی ج.ف.آ. ناشی از مبارزه توده ها، در اثر سیاست متلاشی کردن رفرمهای اجتماعی، هم راه با بحران آشکار رفرمیسم گردید.

این هم سوئی ایده نولوژیکی و سیاسی رفرمیسم را ضروری ساخت. آن چه که مونوپولها در گزارش ۱۹۹۳ آن را «استراتژی تهاجمی آماده سازی قرن ۲۱» ف.ص.آ. نامیدند، دیدگاه تهاجم استثماری در ظاهر توهمات رفرمیستی خرده - بورژوائی بود:

«اولا، شهروندان باید آگاه شوند که آلمان درست هم اکنون گودال اقتصادی زود گذری نیست که زود یا دیر یک بهبود ما را از این وضع بیرون می آورد. مسائل ساختاری، بهای بحران و بی کاری وسیع با بهبود به تنهایی در آینده حل نخواهند شد. ... آلمان در معرض خطر جدانکردن به قدر کافی سریع خودش از ساختارهای صنعتی سنتی و جای گزین کردن موانع زیادی در جهت نوسازی، صنایع رو به جلو قرار گرفته است. بهای زیاد کار نه تنها قابلیت رقابتی بین المللی ما را به خطر می اندازد...» (ف.ص.آ. - بریخت ۱۹۹۳، صص ۹، ۱۰)

سازگاری بدون اشتباه محصول هیئت وسیع اجرائی حزب سوسیال دموکرات در انتظار پیروزی در انتخابات با رهنمودهای ف.ص.آ. در «برنامه دولتی ۱۹۹۴» عبارت بود از:

«مدت زمان با ارزشی که طی آن تطبیق لازم ساختاری می بایستی صورت می گرفت بدون استفاده سپری شده است. در تمامی آلمان، اقتصاد، دولت و جامعه باید اکنون به طور قابل فهمی مدرن بشود. رفاه، شغلها، بیمه اجتماعی و پایه های فرهنگی زنده گی تنها زمانی می توانند به طور دائمی حفظ شوند که اقتصاد آلمان کارآ و قابل رقابت در سطح بین المللی باشد.» (برنامه دولت ج.س.د.آ. - رفرم برای [آلمان]، ص ۱۱)

با در نظر گرفتن تقریباً ۹ میلیون شاغل کنونی، این اوج عوام فریبی سوسیال - دموکراسی در این مورد یعنی رهبران ج.س.د.آ. در چاپلوسی انحصارات است که مسئولیت این وضعیت را به مثابه «صاحبان کار دارند، کسانی که به وظایف خودشان آگاهند، تامین

کننده شغلها در آینده از طریق جسارت و نوآوری می باشند.» (همان جا - مقدمه) صدرا اتحادیه کارگران فلزکار کلاوس زویکل وظایف عمده جدید اتحادیه ها را چنین می بیند:

«جست و جو با کارمندان برای راههای هوشمندانه جهت حل مسائل فروش با نوآوریهای بخش تولیدی، آموزش کارمندان، ساختار وسایل تولید و سازمان دهی کار. این نقطه مرکزی بحث در آینده است: چه گونه ما می توانیم از نظر رقابت و کیفیت، از طریق نوسازی منطقی اجتماعی، اقتصادی دست آورد داشته باشیم و نهایتاً و نه اقل: چه گونه ما می توانیم رشد اقتصادی و نظام اجتماعی را شکل داده و بیشتر کنیم تا آینده کار را تامین نمائیم] مثلاً مزدکار سرمایه داری و بدین ترتیب کل سرمایه داری را - ناشران راه انقلابی [». (هفته نامه کارخانه ها، شماره ۶، ۱۹۹۴، ص. ۳۸۵)

این دیدگاه جدید پایه تغییر تاکتیکها بود که انحصارات با هم و با رهبری اتحادیه فلزکاران (ای.گ.متال) در پائیز ۱۹۹۳ در اوج مبارزات مستقل کارگران گرفتند. پترهارتس، رئیس هیئت اجرائی فولکس و آگون، مسئول مدیریت کارکنان، اندرزی بیرون داد: «۴ روز کار در هفته با کارخانه ۵ روز باز در هفته. کم کردن ساعات کار همراه است با کم کردن پرداخت» (هفته نامه متال ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳ ای.گ. متال). بوروکراسی اتحادیه رفرمیست این را در قالب ساعات کار بدون پرداخت مزد «مدل روش خودمان در بحرانها به طریق اجتماعی قابل قبول» مطرح ساخت.

تا به حال نه شیوه تفکر رفرمیستی و نه شیوه تفکر رویزیونیستی در میان توده ها نتوانسته اند خواست غالب آنان در تحقق سوسیالیسم را بدون وسیله ای در رسیدن به آخر روشن کنند. تجربه تاریخی با سرمایه داری بوروکراتیک درسهای مهمی برای آینده سوسیالیستی به جا گذاشت. اگر طبقه کارگر این درسها را بتواند بیاموزد، قادر به تهاجم مجدد خواهد شد. در آلمان مجدداً متحد شده، طبقه کارگر شرایطی عالی برای چنین تهاجمی دارد. (پایان سوسیالیسم؟ ص. ۱۴۶)





ناکامی راس نظام...

بقیه از صفحه آخر

اشاعه و گسترش جنگ های مرئی و نامرئی تعدادی از این کشورهای "جلو جبهه" را با بحران های گوناگون به ویژه پروسه فلاکت بار بالکانیزاسیون (تجزیه کشورها به مُدل یوگسلاوی سابق در منطقه بالکان) روبرو سازد. تا حالا از کشورهای جلو جبهه (افغانستان، عراق، لیبی و به درجاتی پاکستان، یمن و سومالی) عملاً بالکانیزه گشته اند و یا در حال بالکانیزه شدن هستند. ولی دولتمردان آمریکا حداقل در حال حاضر و به احتمال قوی در آینده در امر پیشبرد سیاست جهانی خود در دو کشور جلو جبهه (سوریه و فلسطین) که از نظر ژئوپولیتیکی و سوق الجیشی در قلب خاورمیانه بزرگ و جدید قرار دارند، با ناکامی روبرو گشته اند. نگارنده در ماه های اخیر در همین نشریه طی یک نوشتار علل اصلی ناکامی آمریکا در سوریه را مورد بررسی قرار داده است. در این نوشتار بعد از بررسی مولفه های ایدئولوژیکی صهیونیسم به عنوان یک بنیادگرایی دینی به سان دیگر بنیادگرایی های دینی و مذهبی، به علل ناکامی راس نظام در حل مسئله فلسطین به نفع صهیونیسم و دولت برآمده از آن در اسرائیل پرداخته می شود.

### صهیونیسم چیست و چه می گوید؟

صهیونیسم به عنوان یک انگاشت و جنبش سیاسی و دولت برآمده از آن در اسرائیل، اساساً یک پروژه استعماری است و تلاقی بین اسرائیل و فلسطینی ها مبارزه بین استعمارگران و مردم استعمار شده کشور فلسطین است. براساس این امر و برخلاف ادعاهای بخشی از متفکرین پسا- مدرنیست و بنیادگرایان دینی و مذهبی، صهیونیسم یک جنبش تئولوژیکی و فلسفی نبوده و بلکه به عنوان یک بنیادگرایی دینی یکی از پی آمدهای فاز معین تاریخ تکامل سرمایه داری در اروپای "عهد زیبا" (دوره "صلح مسلح" = ۱۹۱۷ - ۱۸۸۴) می باشد. به عبارت دیگر صهیونیسم نیز مثل دیگر جنبش های بنیادگرایی دینی - مذهبی از لابلای متون کلاسیک دینی و مذهبی یهودیت و یا از درون جوامع یهودی نشین بیرون نیامده و بلکه از تبعات حرکت سرمایه در سطح جهانی (گلوبالیزاسیون) است. این امر در مورد دیگر جنبش های ارتجاعی بنیادگرایی دینی - مذهبی (هندوتوا در هندو ایسم، ایونجلیکا در مسیحیت، لامائیسم در بودائیسم، سلفیسم تکفیری، دیوبندی، اخوانی

و ولائی در اسلام) نیز صدق می کند.

صهیونیسم به هیچ وجه یک انگاشت و یا جنبش دینی - مذهبی نبوده بلکه و پیوسته یک جنبش صرفاً سیاسی با هدف تسخیر قدرت بوده است. کلیه رهبران معنوی صهیونیسم و دولتمردان اسرائیل (از تئودور هرتسل در ربع آخر قرن نوزدهم گرفته تا نتایهاو در حال حاضر) علیرغم ادعاهایشان هیچ کتاب و یا مقاله ای درباره تئولوژی، فلسفه دینی یهودیت و مسائل مربوط به جامعه شناسی مذهبی ننوشته اند. آنها در این صد و پنجاه سال گذشته عموماً درباره مسائل سیاسی، شیوه های مختلف تسخیر قدرت و گسترش و بسط کشور و دولت اسرائیل در خاورمیانه قلم فرسایی کرده و برخلاف علمای دینی محافظه کار و لیبرال یهودی (ولی غیر بنیادگرا و حتی ضد بنیادگرا) هیچ اثری از خود در زمینه های فرهنگی، فلسفی و علم کلام در یهودیت، به جا نگذاشته اند. این امر در مورد رهبران، فعالین و دولتمردان بنیادگرایی دیگر ادیان و مذاهب از ولائی ها در ایران گرفته تا اخوانی ها در مصر و ترکیه، تکفیری های وهابی در عربستان سعودی، طالبان ها در افغانستان و پاکستان، نیز صدق می کند.

صهیونیسم دقیقاً به خاطر ماهیت استعمارگرانه اش ضرورتاً متحد با (و وابسته به) پدیده امپریالیسم است، تا سال ۱۹۶۷ و جنگ شش روزه اعراب - اسرائیل، دولتمردان اسرائیل و رهبریت جنبش جهانی صهیونیسم عمدتاً وابسته به کشورهای امپریالیستی فرانسه و انگلستان و... بودند. ولی بعد از ناکامی انگلستان و فرانسه در جنگ کانال سوئز در ۱۹۵۶ و عروج پدیده ناصریسم در مصر و دیگر کشورهای عربی، آمریکا با استفاده از تضعیف کشورهای فرانسه و انگلستان پروسه رشد موقعیت هژمونیکی خود را در خاورمیانه شدت بخشیده و به تدریج وابستگی اسرائیل به امپریالیسم آمریکا را افزایش داد. بعد از وقوع جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و شکست نکبت بار مصر، اردن و سوریه در آن جنگ، وابستگی اسرائیل به راس نظام، حتمیت پیدا کرد. در عرض نزدیک به پنجاه سال گذشته دولت اسرائیل به عنوان یک "متحد" و "شریک" آمریکا در خاورمیانه به نفع "انحصارات پنجگانه" حاکم بر وال استریت و اولیگارشسی دو حزبی آمریکا عمل کرده و به پروسه استعمارگری مختص صهیونیسم علیه مردم فلسطین شدت بخشیده است.

### ویژگی های استعمارگری مختص

#### صهیونیسم

شکل و شمایل استعمارگری اسرائیل با ویژگی های انواع و اقسام استعمارگری در تاریخ پانصدسال سرمایه داری تفاوت های کمی و کیفی دارند که شناخت ما از آن ها نقش قابل ملاحظه نه فقط از درک ما از مسئله تاریخی فلسطین بلکه در طرح و پیاده ساختن راه حل آن ایفاء می کنند.

در دوران استعمار کهن که تا دهه دوم قرن بیستم طول کشید استعمارگری و مستعمره سازی عمدتاً دو نوع بودند. نوع اول استعمار بر اساس تسخیر فیزیکی مستعمرات و سپس الحاق و ضمیمه آنها به بدنه ارضی امپراطوری ها بود. معروفترین این نوع امپراطوری های استعمارگر عبارت بودند از: امپراطوری های عثمانی، روسیه تزاری، آلمان قیصری و اطریش - هنگری که با پایان جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸، به آخر عمر خود رسیدند. نوع دوم استعمار بر اساس تسخیر فیزیکی و سپس سکونت دادن مستعمره چیان در آن مستعمرات بود. معروفترین این نوع استعمارگری عبارت بودند از: استعمار قاره آمریکا و سرزمین های استرالیا، زلاند جدید در قاره اقیانوسیه توسط عمدتاً امپراطوری های بریتانیا و هلند و سکونت دادن مستعمره چیان به همراه انهدام فیزیکی بومیان این سرزمین ها با اعمال قتل عام های مداوم و ارتکاب به نسل کشی. نمونه های دیگر این نوع استعمارگری تسخیر الجزایر توسط امپراطوری فرانسه در دهه سوم قرن نوزدهم و تسخیر کشور آفریقای جنوبی در اواخر قرن نوزدهم توسط امپراطوری انگلستان بودند. ولی استعمارگران در این کشورها نتوانستند به هدف خود (مستعمره سازی سکونت گاهی) نایل آیند. جنبش رهائی بخش ملی در الجزایر در دهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم و جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی در دهه های ۷۰ و ۸۰ همان قرن، استعمارگران امپریالیستی فرانسه و انگلستان را در این دو کشور با ناکامی روبرو ساخت.

در هر دو نوع از استعمارگری هدف اصلی اقتصادی استعمارگران عمدتاً تاراج منابع طبیعی و زمینی و استثمار نیروهای انسانی در این مستعمرات بوده و در فاز فعلی جهانی گرایی سرمایه نیز از طریق اعمال سیاست های نواستعماری "بازار آزاد" نئولیبرالی و استقرار حاکمیت های بومی کمپرادور آن هدف را به پیش





رسانه های گروهی جاری فرمانبر و لابی های متعلق به صهیونیست های ابرسرمایه دار درون "یک در صدی ها" نقش بزرگی در این آشفتگی ها ایفاء می کنند .

- امروز بیش از هر زمانی در ۶۵ سال گذشته که از عمر واقعه "نکبت" و مسئله فلسطین می گذرد ، به خاطر پیاده کردن پروژه جهانی راس نظام در خاورمیانه بزرگ ، حقوق مردم فلسطین مورد یورش و تخریب قرار گرفته است. با اینکه سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و دولت خودگردان برآمده از آن برنامه های اسلو ، مادرید و حتی "نقشه راه" واشنگتن در ۲۲ سال گذشته دوره بعد از "جنگ سرد" را پذیرا گشت ، ولی این دولت اسرائیل بود که تمام مقررات آن سه معاهده را زیر پا گذاشت و برنامه تاسیس و گسترش شهرک ها و سکونت گاه را بیش از پیش در بخش کرانه غربی و شرق اورشلیم ادامه داد .

مضافا دولت اسرائیل در همین دوره با بمباران و حملات نظامی و امنیتی به مناطق فلسطینی شرایط را برای یک شیفت و جهش در انظار و افکار عمومی مبنی برحل مسئله فلسطین از طریق مذاکرات آماده ساخت .

- این شرایط که منبعث از افزایش قدرتی بنیادگرایان یهودی (صهیونیست ها) در حاکمیت رژیم اسرائیل به رهبری نتانیاهو و حمایت همه جانبه جناح های سیاسی مختلف (به ویژه نو محافظه کاران) درون هیئت حاکمه آمریکا در سال های ریاست جمهوری جورج بوش پسر و سپس باراک اوباما می باشد ، بالاخره اتوریته (آمریت) و پرستیژ ساف را که نزدیک به چهل سال از محبوبیت و مشروعیت قابل توجهی بین مردم فلسطین و مردمان کشورهای جهان سوم برخوردار بود به طور قابل ملاحظه ای زیر سؤال قرار داده است . به کلامی دیگر، افکار عمومی و به ویژه طرفداران حق تعیین سرنوشت و رهائی از یوغ بیگانه به حق ساف را متهم کردند که آن سازمان بعد از سال ها مبارزه و تجربه اندوزی به طور ابلهانه و ساده لوحانه ای به دام 'صمیمیت و کرامت' دشمنان تاریخی خود (بنیادگرایان صهیونیست ، راس نظام و ارتجاع عرب) افتاده است .

- به هررو امروز در تحت شرایط حاکم (تجزیه و بالکانیزاسیون سرزمین فلسطین ، حمله های مداوم امنیتی و نظامی دولت اسرائیل به نوار غزه ، مناطق مختلف کرانه غربی و حتی اورشلیم شرقی از یک سو و گسترش و بسط شهرک ها و سکونت گاه ها در بخش کرانه غربی و اورشلیم

صهیونیسم زدائی ، کسب گردد. به عبارت دیگر مردم بومی فلسطین (اعراب فلسطینی) از هر نظر منجمله زبان ، فرهنگ ، زمین و تاریخ مشترک یک واحد ملی (ملت) محسوب می شوند . در صورتی که مردم اسرائیل بر خلاف ادعاهای صهیونیست ها متعلق به یک ملیت و ملت نبود و به ملیت های متفاوت (روسی ، لهستانی ، هلندی، آمریکائی، ایرانی، مصری، مراکش، ایتالیائی، مکزیک و...) تعلق دارند . این ترکیب بندی در شکل و شمایل دموگرافیکی اسرائیل از پی آمدهای عملکردی بنیادگرائی دینی (صهیونیسم) می باشد که اکنون نزدیک به ۶۵ سال است که در اسرائیل و دیگر مناطق اشغال شده فلسطین با حمایت همه جانبه راس نظام حاکمیت خود را اعمال می کند . توضیح اینکه اصول صهیونیسم نیز مثل دیگر بنیادگرائی های دینی - مذهبی (بنیادگرائی سلفیستی و ولائی اسلامی ، بنیادگرائی ایونجلیکای مسیحی، بنیادگرائی هندوتوا در هندوایسم ، بنیادگرائی لامایستی در بودائیسیم) بر آن است که کلیه یهودیان جهان متعلق به یک "ملت" (امت یهودی) است. در صورتی که جامعه شناسی ترکیب جمعیت (دموگرافی) برخلاف ادعاهای این بنیادگرایان به ما می آموزد که پیروان این ادیان به ملت ها ، اقوام و ایلات متنوع و مختلف تعلق داشته و هیچکدام یک ملت و امت واحد را تشکیل نمی دهند که صاحب یک "ملت - دولت" واحد نیز باشند .

- بدون تردید عملکرد ایدئولوژی صهیونیسم و به ویژه اعمال اصل امت گرائی آن در اسرائیل و مناطق دیگر سرزمین فلسطین نه تنها مردم فلسطین را از حق تعیین سرنوشت ملی محروم ساخته بلکه مسئله فلسطین را بیش از هر زمان در تاریخ ۶۵ ساله موجودیت اش به یک کانون گری پیچیده در استراتژیک ترین منطقه جهان کنونی ، تبدیل کرده است .

## ناکامی نظام در حل مسئله فلسطین

### به نفع صهیونیسم

- مسئله فلسطین (حق تعیین سرنوشت ملی توسط مردم فلسطین) علیرغم پیچیدگی هایش ، یک واقعیتی است که تمام ملل و خلق های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین آنرا حس و درک کرده و متفق القول هستند که حق مردم فلسطین پایمال گشته و باید از حقوق آن مردم دفاع کنند . ولی در اروپا و به مقدار زیادی در آمریکا هنوز مردم به خاطر تبلیغات بنیادگرائی صهیونیسم روی مسئله فلسطین یا متحد نیستند و یا دچار آشفتگی فکری هستند

می برند . اما نوع استعمارگرائی و مستعمره سازی صهیونیسم و هدف آن در سرزمین فلسطین با شکل و شمایل دو نوع استعمارگرائی کهن بطور کیفی و کمی تفاوت دارند.

- هدف استعمارگرائی صهیونیسم (بر خلاف استعمارسازی الحاقی روسیه تزاری در آسیای مرکزی و استعمارسازی سکونت زائی فرانسه در الجزایر و یا انگلستان در آفریقای جنوبی) در سرزمین فلسطین صرفا استثمار جمعیت بومی و یا تاراج منابع طبیعی آن نبوده بلکه هدف ایزوله سازی، اخراج و حتی در صورت امکان انهدام فیزیکی بومیان فلسطینی بوده و هنوز هم هست. در این استعمارگرائی نیروهای رهائی بخش بومی با مشکلی روبرو هستند که همتهای آنها در استعمارگرائی الحاقی و یا سکونت زبا با آن روبرو نبودند. در آن دو نوع استعمارگرائی تعداد استعمارچیان به مراتب درصد کمتری از کل جمعیت بومی آن مستعمرات را تشکیل می دادند. در صورتی که در سرزمین فلسطین (اسرائیل، ساحل غربی رودخانه اردن منجمله اورشلیم و نوار غزه) در صد جمعیت اسکان یافته (اسرائیل های یهودی) متجاوز از ۶۰ در صد کل جمعیت ۱۰ میلیون نفری آن سرزمین را تشکیل می دهد و اگر اوضاع براین منوال به پیش رود این درصد افزایش خواهد یافت . با اینکه درصد تولد بین فلسطینی ها به مراتب بیشتر از در صد تولد بین اسرائیلی ها است ولی دولت اسرائیل با آوردن یهودیان از اکناف جهان به داخل اسرائیل و اسکان آنان در سکونت گاه های تازه ساخت در کرانه غربی (البته بعد از اخراج بومیان فلسطینی از خانه های خود) توازن در صد جمعیت را به نفع اسرائیلی ها و به ضرر بومیان تمام می کند . مضافا با در نظر گرفتن این امر که صهیونیسم متحد و شریک اصلی و با اعتبار راس نظام (آمریکا) در خاورمیانه است در نتیجه کسب آرمان های به حق مردم فلسطین (کسب استقلال و استقرار حاکمیت ملی از طریق صهیونیسم زدائی = استعمارزدگی) به مراتب برای مبارزین فلسطینی مشکل تر است.

- راه حل عادلانه و سیاسی مسئله فلسطین و پایان تلاقی خونین و جانگداز بین مردم فلسطین و دولت اسرائیل - که قدیمی ترین و طولانی ترین تلاقی در تاریخ معاصر جهان بوده و پیشینه اش به سال های بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی اول می رسد - تحقیقا و بطور یقین نمی تواند بدون پروژه



► شرقی از سوی دیگر)، آیا راه کار و راه حل ایجاد دو کشور فلسطین و اسرائیل در کنار هم می تواند به وقوع پیوسته و به مسئله فلسطین که در حدود ۶۵ سال هسته اصلی اکثر مشکلات و مسائل متنوع و متعدد خاورمیانه محسوب می شود، خاتمه دهد؟

- مفسرین و تحلیلگران هم ضد نظام و هم بخش از طرفداران خود نظام عموماً متفق القولند که راهکار ایجاد "دو کشور" در کنار هم اگر در دوره های گذشته عملی، مناسب و دلخواه به نظر می رسید امروز نه تنها در انظار عمومی فلسطینی ها بلکه در بین اسرائیلی ها نیز بی مورد، نامناسب و حتی غیر ممکن محسوب می شود. به چندین علت این شیفت در انظار عمومی مردم فلسطین نسبت به راهکار ایجاد دو کشور در کنار هم به وجود آمده که در اینجا به بخشی از آنها اشاره می شود.

- علت اول تعریف حاکمیت ملی است. فلسطینی ها به درستی طبق قوانین بین المللی و مصوبات سازمان ملل متحد بر این باورند که حاکمیت ملی وقتی که در یک کشوری اعلام می شود دولت آن کشور کنترل کامل بر نیروهای نظامی و امنیتی خود منجمله بر پروازهای هوایی بر فراز آسمان خود کسب می کند. اسرائیلی های متعلق به مکتب بنیادگرائی صهیونیسم که دولت را در اختیار دارند این تعریف را نمی پذیرند و تعریفی که از حاکمیت ملی دارند یک "حاکمیت محدود" است.

- علت و یا جنبه دوم، موضوع دموکراسی در داخل اسرائیل در ارتباط با امر شهروندی است. آیا بعد از استقرار دو کشور هنوز غیر یهودی های ساکن اسرائیل هم چنین از حقوق شهروندی خود در اسرائیل مثل حالا محروم خواهند ماند؟ در حال حاضر از جمعیت نزدیک به شش میلیون نفری کشور اسرائیل متجاوز از یک میلیون و نیم نفر غیر یهودی (عمدتاً مسلمانان و مسیحیان فلسطینی و مسیحیان ارمنی) هستند که از حقوق شهروندی خود در اسرائیل محرومند. - جنبه و علت سوم عبارت از ماهیت و خصلت این دو کشوری است که دولت اوپاما با موافقت دولت اسرائیل و دولت خود گردان فلسطینی می خواهند بر اساس راه حل ایجاد دو کشور بوجود آورند. آیا کشور فلسطین یک "کشور اسلامی" و کشور اسرائیل نیز مثل حالا یک "کشور یهودی" اعلام خواهند گشت؟ به عبارت دیگر آیا این دو ملت - دولت دو کشور سکولار و یا دو کشور مذهبی خواهند بود؟ کشور اسرائیل

- مسئله و جنبه چهارم مربوط به اصل "حق بازگشت" است. بعد از استقرار کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۹ به تمام یهودیان در سراسر جهان حق مهاجرت و سکونت و برخورداری کامل از حقوق شهروندی در اسرائیل داده شد، ولی به میلیون ها فلسطینی که در جنگ های متعدد اعراب - اسرائیل از سرزمین های اشغال شده خود به بیرون رانده شدند و یا فرار کردند هیچوقت "حق بازگشت" داده نشد. با اینکه اکثر فلسطینی های رانده شده اکنون دهه هاست که در کشورهای مختلف جهان سکونت کرده و امکانا خواهان بازگشت برای سکونت دائم در فلسطین نیستند، ولی هم دولت مردان فلسطینی و هم فلسطینی های مهاجر که تعدادشان امروز در خارج از فلسطین به متجاوز از ۵ میلیون نفر می رسند خواهان کسب حق بازگشت به سرزمین خود هستند. - تضاد و یا علت پنجم عبارت از پدیده شهرک ها و سکونت گاه های یهودی نشین در درون اراضی فلسطینی نشین در منطقه ساحل غربی و در اورشلیم شرقی است که تعدادشان دائماً در حال افزایش است. اگر یهودیان ساکن این شهرک ها و سکونت گاه ها که در داخل اراضی فلسطینی نشین قرار گرفته اند در آینده در کشور مستقل فلسطین (مجموعه ای از کرانه غربی، نوار غزه و اورشلیم شرقی) حاکمیت دولت نوظهور فلسطین را بپذیرند - به همان شکلی که نزدیک به یک و نیم میلیون فلسطینی های ساکن کشور اسرائیل حاکمیت دولت اسرائیل را علیرغم تبعیضات و احجاف پذیرفته اند - در آن صورت مسئله شهرک ها و سکونت گاه ها به عنوان یک معضل و تضاد حل خواهد شد. ولی رشد اوضاع در اسرائیل (افزایش قدر قدرتی جناح های افراطی صهیونیست ها در دولت نتانیاهاو از یک سو و رشد اندیشه های به غایت فاندامنالیستی صهیونیستی در میان ساکنین این شهرک ها از سوی دیگر) نشان می دهد که احتمال پذیرش شهروندی کشور مستقل فلسطین از سوی ساکنین شهرک ها و دولت صهیونیستی بعید به نظر می رسد.

### نتیجه اینکه

- در پرتو این معضلات و تضادها حل مسئله فلسطین از طریق راه حل استقرار و ایجاد دو کشور در کنار هم با اینکه از طریق تهدید، تطمیع و زور امکان دارد، ولی احتمال وقوع آن در چهارچوب پذیرش حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی برای مردم فلسطین از سوی راس نظام و دولت

در سال ۱۹۴۹ به پیروی از اصولگرائی اندیشه های صهیونیستی حاکم بر رهبری دولت اسرائیل یک کشور و "دولت - ملت یهودی" اعلام شد. طبیعتاً براساس اصل یهودیت حاکم مردمان غیر یهودی ساکن اسرائیل از حقوق شهروندی در زمینه های مختلف محروم گشتند. برخلاف دولت مردان اسرائیل (از بن گوریان تا نتانیاهاو) رهبران احزاب و سازمان ها و جریانات دیگر سیاسی درون سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) از همان آغاز حضورشان در صحنه کارزار علیه دولت بنیادگرای اسرائیلی، پیوسته از اصل استقرار یک کشور سکولار، مستقل و دموکراتیک در فلسطینی (که در آن همه فلسطینی ها بدون در نظر گرفتن دین، مذهب، ملیت و مرامشان از حقوق شهروندی به طور کامل و مساوی برخوردار خواهند بود) حمایت کردند. در عرض ۴۸ سال گذشته تا زمانی که سازمان ساف در بین توده های مردم فلسطین تفوق سیاسی داشته و در بین ملل خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین، از اعتبار کم نظیری بهره مند بود، اقتدار مختلف مردم فلسطین (هم در داخل خود اسرائیل، اراضی اشغال شده و هم در بین فلسطینی های مهاجر و تبعیدی در سراسر جهان) با پیروی از اصول سیاسی ساف باورمند به استقرار فلسطین مستقل، سکولار و دموکراتیک بودند. ولی با پیدایش و رشد سازمان حماس از اوایل دهه ۱۹۸۰ به این سو ما شاهد ظهور و عروج اندیشه استقرار "فلسطین اسلامی" در تقابل با "اسرائیل یهودی" گشتیم که امروز به نظر نگارنده به یکی از موانع در امر راه حل مسئله فلسطین، تبدیل شده است. توضیح اینکه مردم فلسطین در مسیر استقرار یک دولت سکولار، مستقل و دموکراتیک در کشورشان برخلاف مبارزین ضد نظام جهانی و ضد رژیم های کمپرادور حاکم در کشورشان (به طور مثال ایران، ترکیه، عربستان سعودی، مصر و...) باید با دو نوع بنیادگرائی (بنیادگرائی یهودی = صهیونیسم و بنیادگرائی اسلامی = سلفی گری تکفیری و وهابی و یا ولایتی) دست و پنجه نرم کنند. به عبارت دیگر مبارزین سکولار و دموکراتیک فلسطینی که با پروژه راس نظام جهانی سرمایه در خاورمیانه مرزبندی کرده اند نه تنها باید به روند مبارزات تاریخی خود علیه صهیونیسم از طریق سیاست های صهیونیست زدائی ادامه دهند بلکه باید مواظب باشند که در این مبارزه به دام توهمات یک فاندامنالیسم دیگر (بنیادگرائی اسلامی) در نه غلطند.



۶ - یونس پارسا بناب، "شصت و سه سال بعد از واقعه نکبت": کالبد شکافی مسئله فلسطین و راه کار حل آن"، در مجله اینترنتی "هفته"، اوت ۲۰۱۱.



به تارنما های اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید  
و نظرات خود را  
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز  
[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت خبرنامه کارگری  
[www.karegari.com](http://www.karegari.com)

سایت رنجبر آنلاین  
[www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaronline](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline)

سایت آرشیو روزنامه  
رنجبر  
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

هم مردم فلسطین اشغال شده ضروری است که به این امر باورمند باشند که فلسطینی ها و یهودیان اسرائیل مسئول و عامل وجودی مسئله فلسطین و تضادهای منبعث از آن، نیستند. این مسئله تاریخی و معضلات منبعث از آن در ۶۵ سال گذشته محصول سیاست ها و عملکردهای نظام جهانی سرمایه در ۱۳۰ سال گذشته خاورمیانه می باشند. با اینکه این نظام در گذشته قادر به حل مشکلات، بحران ها و تضادهائی که به دست خود بوجود می آورد، می گشت ولی امروز این نظام که به مرحله پیری و فرتوتی عمر خود رسیده قادر نیست که مثل گذشته تمام تضادها را حتی به نفع ادامه بقای خود حل کند و مسئله فلسطین نیز یکی از آن تضادهاست.

- در تحلیل نهائی، بحران فرود و ریزش قدر قدرتی، پرستیژ و نفوذ آمریکا و افزایش درجه بی اعتباری و نامحوبی آن در سراسر کشورهای جهان از یک سو و لاجرم عروج امواج خروشان بیداری و رهائی مردم به ستوه آمده و بروز مخالفت ها توسط بخشی از متحدین و شرکای خود راس نظام همراه با مخالفت های تعدادی از کشورهای نوظهور متعلق به "بریکس" (روسیه، برزیل، چین، آفریقای جنوبی و هندوستان) در صحنه جهانی نسبت به سیاست های جنگی و هژمونی خواهی آمریکا از سوی دیگر به نیروهای چپ سکولار، دموکراتیک و ضد بنیادگرا فرصت دیگری داده که در این برهه از تاریخ حد نهائی حمایت را به رهائی مردم فلسطین از یوغ آپارتاید و بالکانیزاسیون انجام داد و بدین وسیله به امر ناکامی راس نظام در خاورمیانه بزرگ، حتمیت بخشند.  
ن.ناظمی - اسفند ۱۳۹۲

### منابع و مآخذ

- ۱ - تام میر، "صهیونیزم، امپریالیسم و سوسیالیسم" در مجله "مانتلی ریویو"، سال ۶۵، شماره ۶ نوامبر ۲۰۱۳.
- ۲ - موشه مش اور، "اسرائیلی ها و فلسطینی ها: تلاقی و راه حل"، شیکاگو، ۲۰۱۲
- ۳ - امانوئل والرشتاین، "برندگان و بازندگان در بن بست اسرائیل - فلسطین"، ۱۵ اوت ۲۰۱۱
- ۴ - آرتر هرتزبرگ "اندیشه صهیونیستی: مجموع مقالات از فلاسفه و حامیان ایدئولوژی و جنبش صهیونیسم"، ۱۹۶۹
- ۵ - حاتم حسینی، "به سوی صلح در فلسطین"، چاپ دوم، واشنگتن، ۱۹۷۶.

اسرائیل به کلی بعید و ناممکن است.  
- امروزه دل بستن و امیدواری به امر ایجاد دو دولت مستقل اسرائیل و فلسطین در کنار هم به یک موضع موهومی تبدیل گشته است. اگر روزگاری در گذشته های حتی نه چندان دور پروژه ایجاد دو ملت - دولت مستقل در کنار هم در خاک فلسطین یک امر مناسب و عملی و شدنی به نظر می رسید، امروز در پرتو اوضاع رو به رشد در منطقه و جهان پیاده کردن آن پروژه دیگر عملی و قابل اجرا نیست. به کلامی دیگر، حامیان و مبلغین ایجاد دو ملت - دولت مجزا و مستقل در کنار هم در "انتظار کرامت" کاخ سفید و دیگر کاخ نشین هایی نشسته اند که ساکنان آنها یا نمی خواهند و یا نمی توانند از فرامین اولیگوپولی های مالی - نظامی که خواهان تبدیل فلسطین به بنتوستان های وابسته به شهرک های اسرائیلی هستند، سرپیچی کنند. - در تحت این شرایط که فلسطین به دو بخش مجزا نه فقط به طور فیزیکی و جغرافیائی بلکه سیاسی و دموگرافیکی تقسیم گشته است، آیا آلترناتیوی برای رهائی و بقای مردم فلسطین به عنوان یک دولت - ملت واحد وجود دارد؟ به نظر این نگارنده تنها راهی که برای جلوگیری از تجزیه و بالکانیزاسیون و بنتوستان سازی اراضی فلسطین باقی می ماند تشدید پروسه رهائی بخش سکولار و دموکراتیک در جهت صهیونیست زدائی از سوی خود مردمان فلسطین و اسرائیل است. بروز بحران عمیق ساختاری در درون نظام جهانی و اشتعال خیزش های مردم به ستوه آمده در سراسر جهان برای بار دیگر این فرصت گرانبها را در اختیار نیروهای سکولار و ضد فاندائنتالیسم در میان مردمان فلسطین اشغال شده و اسرائیلی ها قرار داده که با ایجاد یک جبهه متحد سکولار و دموکراتیک (صهیونیست زدا و ضد بنیادگرایی اسلامی) راس نظام و شرکاء و متحدین آن (عربستان سعودی، قطر و اسرائیل) را وادار به عقب نشینی کرده و شرایط عینی و عوامل ذهنی را به نفع استقرار یک کشور آپارتاید زدا و مستقل بوجود آورند در این کارزار طولانی و پر پیچ و خم باید به دو امر استراتژیکی توجه فوق العاده کرد.  
- یکم اینکه در این پروسه کارزار نیروهای رهائی بخش باید سیاست ها و روش های تعبیه کنند که توده های مردمی در جریان نبرد علیه صهیونیسم به عنوان یک فاندائنتالیسم دینی یهودیت به دام فاندائنتالیسم دینی اسلامی در نه غلطند.  
- دو اینکه برای هم مردم کشور اسرائیل و





❖ **اخلال شیوه تفکر...** بقیه از صفحه آخر ❖

پیشرو پرولتاریا جا داده بودند در این صف رواج داده شد و اتاقهای فکری بورژوازی امپریالیستی باتمام قوا به تبلیغ و تکثیر این نظرات پرداختند.

نتیجه این اخلالها در عرصه ی سازمان یابی کمونیستها از جمله در ایران امروز این است که مدعیان کمونیست حاضر نیستند بر اساس "اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک" باهم متحد شده و اختلاف نظرها را در درون یک تشکیلات حزبی و بر اساس اجرای مرکزیت - دموکراتیک پیش ببرند. حاصل این امتناع از رهنمودهای کمونیسم علمی منجر به تفرقه وسیعی در درون جنبش چپ مدعی مدافع طبقه کارگر در ایران شده است. و این عوارغم این که کارگران آگاه کمونیست از زیر اختناق رژیم به غایت مرتجع و سرکوب گر ایران فریاد می زنند که باید حزب ایجاد کرد و هیچ یک از احزاب و سازمانهای موجود رانیز به عنوان حزب طبقه کارگر به حق نپذیرفته اند، چون که چنین تفرقه ای خلاف دیدگاه مادی و عمل جمعی کارگران است.

باوجودی که کمونیسم علمی از ابتدا پافشاری را روی تلاش "برای تغییر جهان و نه صرفا تفسیر آن" گذاشته، امروز مفسران چپ در ایران در کلیه سطوح ایده نولوژی، سیاسی، تشکیلاتی، سبک کاری، برخورد به حوادث تاریخی و غیره، به محض این که مسئله "چه باید کرد؟" برای تغییر پیش می آید، تا آنانی که ممکن است حرفهائی برای زدن داشته باشند از بیان آن امتناع می کنند، آن هم به بهانه ی بغرنجی اوضاع ایران! گوئی تحلیل ماتریالیستی - دیالکتیکی اوضاع قدری به شناخت و جواب صریح دادن به "چه باید کرد؟" نیست!

چه عواملی چنین کرختی را در یافتن راه حل مبارزاتی علمی و صریح در عمل به وجود آورده اند؟

۱- ۲۵۰۰ سال سلطنت استبدادی مطلق و ۱۰۰ سال تلاش برای برقراری ارزشهای بورژوائی چنان نفوذی در میان طبقات حاکم فئودال و بورژوا یافته که اعمال دیکتاتوری عریان به امر مسلم حاکمان تبدیل شده است. مسلما در شرایط فقدان دموکراسی بورژوائی و جرم بودن ادبیات کارگری و کلا پائین بودن سطح فرهنگی طبقه کارگر، یکی از عوامل جدی پائین بودن سطح درک تئوریک پیشروان طبقه کارگر شده است. به ویژه این که ناشی از رشد اندک صنایع پیش رفته،

تمرکز کارگران ایران عمده تا در کارگاههای کوچک ۵ تا ۲۰ نفری می باشد.

۲- عامل دومی که در عقب نگه داشتن کارگران و زحمت کشان نقش مخربی تابه حال بازی کرده است، مذهب می باشد که به قول کمونیسم علمی به "تزیاک توده ها" در جهت تسکین دردها و نه حل آنها تبدیل شده است. اما خوشبختانه به قدرت رسیدن بورژوازی با ایده نولوژی مذهبی در ۳۵ سال اخیر در عمل به توده های وسیعی از مردم که در توهم نسبت به ادیان قرار داشتند نشان داده که باید خود را از اسارت این عنصر مخرب نجات دهند.

۳- عامل سومی که در ایجاد حرکت جمعی اخلال به وجود می آورد، وجود ملیتها و مذاهب مختلف است که حاکمان توانسته اند به حکم "تفرقه بیانداز و حکومت بکن!"، هم بسته گی تمامی ساکنان ایران را در از میان برداشتن حاکمان مستبد مذهبی و نوکرسرمایه تضعیف کنند. ولی بیش از پیش ملیتهای ایران به این درک رسیده اند که تعیین حق سرنوشت آنان در گرو اتحاد آزادانه و برابری طلبانه ی آنان با یک دیگر و احترام به حقوق همدیگر می باشد. مع الوصف در این زمینه با توجه به وجود شوونیسم ملی و اخلال امپریالیستی هنوز خطر نفاق ملی بر طرف نشده است.

۴- عامل چهارم ذهنی که در این شرایط توانسته تابه حال به استفاده از این جدائیها بپردازد، وجود قشر وسیعی از خرده بورژوازی است که اکنون پس از طبقه کارگر کثیرترین بخش ساکنان ایران را تشکیل می دهد. این قشر از یک سو به علت فشار سرمایه از بالا به سوی طبقه کارگر گرایش می یابد، اما این به معنای پذیرش دیدگاههای طبقه کارگر توسط آن نیست، چون که بنا به خصلت طبقاتی اش خواهان رشد و تبدیل به بورژوازی است و در این ماجرا می کوشد تا اعتقادات خود را در صف کارگران رسوخ بدهد و از این طریق از این طبقه بزرگ ترین اجتماعی برای تحقق خواستههای خود استفاده نماید. جناح روشن فکر این قشر اجتماعی وسیع هم اکنون بیماریهای زیاد بی اعتمادی، من بهترین، و لنگاری نسبت به تئوری انقلاب و نتیجتا تفرقه در جنبش کارگری را دامن می زند و مانعی جدی در راه وحدت کمونیستها می باشد.

۵- صدانقلاب جهانی یعنی امپریالیستها باتوجه به واقعیات چهارگانه فوق و با توجه به این که ایران در قلب خاورمیانه جایگاه حساسی دارد که تسلط بر آن راه تسلط به کل خاورمیانه را به مثابه مرکز بزرگ

انرژی و موقعیت نظامی مهم در بین سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا فراهم می سازد از تمامی امکانات مادی و معنوی اش برای متفرق نگه داشتن توده های مردم و کشاندن آنها به بی راهه های مذهبی و ملی و غیره استفاده برده و در تضعیف جنبش کارگری و کمونیستی متشکل و پیشرو پیوسته می کوشد. درک نکات فوق مشکل نیست و هر فرد سیاسی به راحتی می تواند این واقعیات را در عرصه ی ایران مشاهده کند. بنابراین خواست ما از کلیه نیروهای سیاسی چپ این است که با صراحت تمام در سمینارها، در رسانه های عمومی شان و غیره به این نکات برخورد کرده و اگر تشخیص به درست بودن آنها دادند بیان کرده و اگر این ارزیابی را نادرست می دانند به نقد آن بپردازند تا از طریق مبارزه ایده نولوژیک سالم جنبش چپ ایران گام پیش بگذارد.

بی توجهی و نادیده گرفتن این خواست که چیزی جز فریاد کارگران سربلند پیشرو نیست نشان خواهد داد که جنبش چپ هنوز قادر نشده است خود را ازیر بار ایده نولوژی خرده بورژوائی رها ساخته و نتیجه اش نیز چیزی جز بی اعتمادی طبقه کارگر نسبت به خود را به بار نخواهد آورد.

بنابراین "چه باید کرد؟" در ایران روشن است. اما آن چه که موجود نیست عزم جزم تحقق آن است و نتیجه اش این خواهد شد: "علم بی عمل، مثل شاخ بی ثمر است!". در چنین شرایطی عناصر آگاه کارگری باید گام پیش گذاشته و معضل تشکل یابی سیاسی خود را حل کنند و در انتظار معجزه ای از جنبش چپ تحت نفوذ شیوه تفکر خرده بورژوائی کرخت شده نشینند.

ک. ابراهیم - ۱۹ اسفند ۱۳۹۲



**بجز نوشته هایی که با امضای  
تحریریه منتشر**

**می گردد و**

**بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران  
می باشد، دیگر نوشته های مندرج در  
نشریه رنجبر به امضا های فردی است  
و مسئولیت آنها با نویسندگانشان  
می باشد.**

**رشد جنبش کمونیستی باطرد شیوه تفکر خرده بورژوائی عجین است!**



## در جنبش جهانی کمونیستی

**فصل ۲. طرز تفکر خرده - بورژوازی و اثرات تباهنده آن در جنبش طبقه کارگر**  
**۳. رفرمیسم و رویزیونیسم دوشکل اصلی شیوه تفکر خرده - بورژوازی در جنبش طبقه کارگر**  
**به نقل از کتاب : مبارزه برسر شیوه تفکر در جنبش طبقه کارگر - استفن انگل - ۱۹۹۵**

ایده نولوژی بورژوائی یک تئوری خودکفا نیست، بلکه انعکاسی است از دونوع سلطه - نیرو و آگاهی اجتماعی - و ارتباط بین آنها،

در حالی که رفرمیسم در جنبش خودبه خودی طبقه کارگر و در جنبش اتحادیه ای شایع تر است، رویزیونیسم، ایده نولوژی بورژوائی در لافاه ی «مارکسیستی - لنینیستی» و «سوسیالیستی» به کار انحرافی به ویژه در جنبش انقلابی طبقه کارگر می پردازد. ماهیت مشترک آنها، جای گزین کردن انقلاب با تکامل تدریجی است. لنین در اثرش «مارکسیسم و رویزیونیسم» «محتوای ایده آل» رویزیونیسم برنشتین، کائوتسکی و شرکاء در ابتدای قرن بیستم را تشخیص داد:

## ناکامی راس نظام در حل مسئله فلسطین به نفع صهیونیسم

- پروژه جهانی آمریکا ( ایجاد و تامین "نظم نوین" در سطح جهان از طریق سلطه نظامی بر سراسر کره خاکی) که به درجات متغیر و گوناگون از طرف "شرکاء" و متحدین راس نظام حمایت می شود ، توسط تحلیلگران منجمله مارکسیست ها به ویژه در دوره بعد از پایان "جنگ سرد" مورد بررسی قرار گرفته است . این بررسی ها نشان می دهند که در پیشبرد این برنامه جهانی ، معماران آن به ویژه جناح با نفوذ نومحافظه کاران در ارکان دولت آمریکا ، خاورمیانه بزرگ و یا

جدید را به عنوان استراتژیک ترین منطقه ژئوپولتیکی در جهان انتخاب کرده اند . چون خاورمیانه بزرگ کنونی که شامل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز می شود همراه با پاکستان و افغانستان از یک سو و مصر و لیبی از سوی دیگر در چهار راه "جهان قدیم" (آفریقا ، آسیا و اروپا)، قرار دارد. در نتیجه برای آمریکا آسان تر خواهد بود که بعد از اعمال هژمونی کامل نفتی خود بر آن منطقه از آن به عنوان "سکوی پرش" و پایگاه عظیم نفتی - نظامی علیه "شرکاء"

و رقبای نوظهور (در حال عروج) خود به ویژه چین ، استفاده کند . طراحان پروژه جهانی آمریکا به تعدادی از کشورهای خاورمیانه کنونی که به نام کشورهای "جلو جبهه" معروف شده اند ، مقام ویژه ای در محاسبات نظامی و مالی خود قائل هستند. نبود یک "بدیل متحد" ضد نظام چه در سطح ملی - کشوری و چه در سطح منطقه به آمریکا به عنوان سرکرده "امپراطوری آشوب" نظام سرمایه داری در دوره بعد از "جنگ سرد" فرصت داده که با

## اخلال شیوه تفکر خرده بورژوائی در جنبش کارگری!

اولین مسئله ای که در برابر هر طبقه ای برای دفاع یا کسب حقوق خویش در مقابل با طبقات اجتماعی متضادش قرار می گیرد، "چه باید کرد؟" است. این معضل در بیش از ۱۶۰ سال اخیر در رابطه با طبقه کارگر جواب دقیق دیالکتیکی اش را در عمل یافته که به طور خلاصه ای در رهنمود زیر کمونیسم علمی خلاصه شده است: "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی به وجود نمی آید!".

تئوری انقلابی طبقه کارگر نیز چیزی جز کمونیسم علمی نیست که بنابه خصلت رشدیابنده اش در رابطه تنگاتنگی با پراتیک انقلابی طبقه کارگر قرار دارد و با پیروزی دوانقلاب بزرگ اکتبر ۱۹۱۷ و ۱۹۴۹ در روسیه و در چین تحت رهبری دوحزب کبیر کمونیست و در مبارزه ایده نولوژیک جهانی با رویزیونیسم کهن سوسیال - دموکراسی و رویزیونیسم مدرن در قدرت دولتی به رشد خود ادامه داد و خطوط عمده حرکت انقلابی

پرولتاریا در سازماندهی و پیشبرد امر انقلاب را ترسیم نمود. اما ضربه سختی که جنبش کمونیستی جهان از رویزیونیسم مدرن خروشچفی و سه جهانی تنگ سیانو پینگی خورد، به چنان تشتت نظری و سازمانی دچار شد که به زیرعلامت سؤال بردن احکام اثبات شده انقلاب پرولتاریائی در عمل به وسیله روشن فکران چپی که با ایده نولوژی خرده بورژوائی خود را در صف انقلابی

### با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org